احمد طاهرملسی

روش کلاس داری



The Metod of classroom conduct

بسم الله الرحمن الرحيم

روش کلاس داری

احمد طهماسبی

انتشارات یاقوت

روش کلاس داری

نویسنده / احمد طهماسبی
ناشر / انتشارات یاقوت
چاپ هشتم / ۱۳۸۸
شمارگان / ۲۰۰۰
چاپ /
قیمت: ۴۰۰۰ تومان
شابک / ۹۶۴



انتشارات یاقوت
قم: خیابان انقلاب - چهار راه سجادیه - جنب بانک سپه
تلفکس: ۷۷۴۱۳۶۸ همراه: ۰۹۱۲۱۵۱۰۳۲۳

Yaqout Publication

طهماسبی، احمد، ۱۳۳۹.
روش کلاس داری / احمد طهماسبی.- قم: یاقوت، ۱۳۸۲.
۱۲۶ ص.

ISBN: 964-7682-18-2

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه : ص. [۱۲۵] همچنین به صورت زیر نویس.
۱.کلاس داری. ۲. تدریس. الف. عنوان
LB۳۰۱۳/ط۹ر۹
کتابخانه ملی ایران

۳۷۱/۱۰۲۴
۸۱-۳۶۰۲۲م

فهرست

فصل اول: انواع مربیان

فصل دوم: ویژگی‌های یک مربی موفق

فصل سوم؛ وظایف مربی

فصل چهارم؛ عوامل موفقیت یک مربی

فصل پنجم: نکات مهم در کلاس داری

پیش‌گفتار

روش کلاسداری و تدریس از دیر باز مورد توجه و دغدغه بسیاری از معلمان و مربیان بوده و آنان همیشه به دنبال این بوده‌اند که بتوانند با یک شیوه جدید و نوین، یک کلاس مورد قبول خود و مورد علاقه دانش‌آموزان را ارائه نمایند. مشکل عمدهٔ مادر جامعه، کمبود معلم و مربی نیست؛ بلکه کمبود مربی و معلم آشنا به شیوهٔ کلاسداری مورد علاقه شنوندگان به ویژه جوانان است.

اگر دانش‌آموزان و متربیان علاقه آنچنانی برای کلاس نشان نمی‌دهند، یکی از علل آن آشنا نبودن معلم و مربی با شیوه‌های کلاسداری است. اگر مربی بتواند کلاس جذاب، بانشاط، زنده و متنوع برگزار نماید، به طوری که دانش‌آموزان احساس خستگی نکنند، کلاس‌ها پرجمعیت و مربیان و معلمان هم در امر تدریس و کلاسداری موفق خواهند بود و خیلی بهتر و زودتر به اهداف خود خواهند رسید.

بنده با بیش از ۲۰ سال سابقه تدریس در دانشگاه، دبیرستان، بسیج و محافل رسمی وغیر رسمی ، تجربیاتی را در این زمینه کسب نموده‌ام و با مطالعهٔ چندین ساله، تجربیات دیگر معلمان و مربیان و اساتید را نیز بر آن افزوده‌ام و در چند سال اخیر یکی از موضوعاتی که به آن پرداخته و در جاهای مختلف تدریس نموده‌ام، بحث روش کلاسداری بوده است.

علاوه بر اینها، استفاده از شیوهٔ تدریس استاد گرانقدر و عزیزم جناب حجةالاسلام والمسلمین قرائتی مرا واداشت که آنچه را در دست دارم به صورت یک کتاب به نام «روش کلاسداری» به چاپ برسانم. کتابی که ملاحظه می‌فرمایید حداقل بیش از صد بار درکلاس‌های مختلف تدریس شده، ولی باز هم بدون اشکال و ایراد نمی‌باشد و از شما معلمان و مربیان استدعا دارم که نکات قابل تذکر را به بنده گوشزد نموده و در صورت لزوم مکاتبه نمایید. امید است این اثر مورد استفاده اساتید، معلمان و مربیان از قشرهای مختلف دانشگاهی، آموزش و پرورش و بسیج قرار گیرد.

سال ۸۱ - سال عزت و افتخار حسینی

تهران - احمد طهماسبی

فصل اول

انواع مربیان

مربی کیست؟

عنصری که نقش مهمی در کلاسداری دارد مربی است لذا لازم است ابتدا بدانیم مربی کیست و به چه کسی مربی گفته می‌شود و یک مربی باید دارای چه صفات و ویژگی هایی باشد و وظیفه یک مربی چیست؟

مربی کسی است که بتواند به چهار سؤال اساسی پاسخ دهد:

۱ـ مربی کسی است که بداند به چه کسی آموزش می‌دهد؟ یعنی به شاگردان و مخاطبان خود شناخت کافی داشته باشد.

۲ـ مربی کسی است که بداند چه چیزی را آموزش می‌دهد؟ یعنی آگاهی به محتوای تدریس خود داشته باشد.

۳ـ مربی کسی است که بداند چگونه آموزشی دهد؟ یعنی از بهترین روش‌های آموزش آگاهی داشته باشد.

۴ـ مربی کسی است که بداند برای چه آموزش می‌دهد؟ یعنی هدف از آموزش و تدریس را بداند.

خلاصه این که مربی باید چهار چیز را خوب بداند و به عبارت دیگر به چهار چیز مهم مسلح باشد:

۱ـ شناخت ۲ـ محتوا ۳ـ روش ۴ـ هدف

بزرگان می‌گویند برای انجام هر کاری سه شرط لازم است:

۱ـ بداند (تخصص): یعنی آنچه را که می‌خواهد تدرس کند بداند و تخصص لازم آن کار را داشته باشد.

۲ـ بتواند (مدیریت و توان) یعنی برای آن کار (تدریس و کلاسداری)، توان لازم را داشته باشد.

۳ـ بخواهد (اراده) یعنی ارادهٔ لازم برای آن کار را داشته باشد؛ به قول معروف خواستن توانستن است.

جان کلام آنکه برخی از دانشمندان علم تربیت گفته‌اند هر مربی باید به چهار نکته توجه نماید:

۱ـ چه چیزی تدریس می‌کند ۲ـ به چه کسی می‌آموزد ۳ـ چرا می‌آموزد ۴ـ چگونه باید بیاموزد.

اگر مربی موضوع درس را مشخص نکند، به ناچار گرفتار پراکنده گویی و تداخل موضوعات می‌شود، این امر در مورد مربیانی که درس عقاید را تدریس می‌کنند زیاد دیده شده است. نداشتن برنامه (طرح درس) به این نابسامانی دامن می‌زند. آن مربی که بدون طرح درس و موضوع معین به کلاس می‌رود، همچون سخنرانی است که عنوان سخنرانی خود را نمی‌داند، واضح است که در چنین حالتی سخن به کجا ختم می‌گردد و چه چیزی نصیب شنوندگان می‌شود.

شناخت اهمیت موضوع آموزش، عاملی است که تدریس و فراگیری آن را ساده‌تر و شیرین‌تر می‌سازد. چگونگی آموزش نیز از مسائل مهمی است که مربی باید آن را در نظر بگیرد. به یقین روش تدریس، اثر به سزایی در انتقال اصطلاحات دارد. در این زمانه ما با مشکل کمبود مربی و معلم مواجه نیستیم، بلکه با کمبود مربیانی مواجه‌ایم که آشنا به جدیدترین شیوه تدریس باشند.

انواع مربیان[1]

انواع مربیانی که تاکنون با آنها برخورد داشته‌ایم عبارتند از:

۱ـ محصل‌نگر

گروهی از مربیان شاگرد را هستهٔ مرکزی و محور فعالیت‌های خود قرار می‌دهند. در نظر آنها رشد همه جانبهٔ شاگرد از اهمیت زیادی برخوردار است. اینها عاشق کار خود هستند. چنین مربیانی به دو دسته فرعی تقسیم می‌شوند:

محصل نگر فردی: این دسته از مربیان محصلین را همچون فرزندان خود می‌شناسند. از امتیازات چنین مربیانی می‌توان شناخت استعدادها و فراهم آوردن زمینه‌های رشد آنها را بر شمرد.

محصل نگر جمعی: این دسته در عین این که شاگرد را محور اساسی می‌دانند، اما با این حال توجهشان به فرد فرد آنها نیست، بلکه غالباً جمع

---

۱. برگرفته از کتاب «مربی کیست؟» چاپ سپاه، ص ٦٠ با تلخیص.

محصلین را در نظر دارند. آنچه برایشان اهمیت دارد پیشرفت کل کلاس است.

۲ ـ درس‌نگر

گروهی دیگر از مربیان به درس اهمیت می‌دهند. در نظر این عده، محصل چندان منزلتی ندارد، اهمیت زیادی به مسائل تربیتی نمی‌دهند، درکلاس بسیار جدی و سختگیرند، کمتر به تفاوت‌های فردی شاگردان توجه دارند که اینها نیز به دو گروه تقسیم می‌شوند؛

درس نگر علمی: آنچه در نظر این گروه اهمیت دارد رشته‌های علوم تجربی است. این گروه غالباً در رشتهٔ خود مهارت دارند و به تربیت، پرورش و فضائل اخلاقی توجهی ندارند. این مربیان در تدریس از وسائل کمک آموزشی مناسبی استفاده می‌کنند و با روش‌های جالبی شاگردان را جذب درس می‌نمایند.

درس نگر فلسفی: این دسته درس را بیش از شاگرد مورد توجه قرار می‌دهند. گرچه بحثشان مربوط به فلسفه زندگی و دیگر مسائل فلسفی و اجتماعی است. این گروه چندان در تدریس خود دقت ندارند.

در تقسیم‌بندی فوق، مربی را در رابطه با درس و محصل بررسی نمودیم. اینک مربی را در رابطهٔ با رفتار خودش مورد مطالعه قرار می‌دهیم؛ بدین معنی که مربی ممکن است یکی از چهار حالت مذکور را داشته باشد و درعین حال در تقسیمات ذیل جای بگیرد:

۳ـ اقتدار طلب

گروهی از مربیان، صرف نظر از توجهشان به درس و محصل مایلند

شاگردان از آنها حساب ببرند و مجال شیطنت و بی‌توجهی به درس را نیابند. در حالی که این روش کارآیی چندانی ندارد و گاهی نتایج عکس خواهد داشت. این گروه به دو دسته تقسیم می‌شوند؛

اقتدار طلب منفی: این دسته از مربیان افرادی خشن، تسلط طلب و ترسناک‌اند که سعی دارند از طریق توسل به اعمال خشونت‌آمیز و ترسناک، تسلط خود را بر شاگردان خودش ابراز دارند. اکثر محصلین علاقه‌ای به شرکت در این گونه کلاس‌ها از خود نشان نمی‌دهند و این گونه مربیان تصور می‌کنند که با صدور دستورات خشک و ایجاد جوی بی‌روح در کلاس، بهترین روش کلاسداری را اجرا می‌نمایند. معمولاً این گونه کلاس‌ها تبدیل به جلسهٔ سخنرانی می‌شود.

اقتدار طلب مثبت: گروهی دیگر از مربیان هستند که اقتدار طلب‌اند، لیکن به گونه‌ای حاکمیت خود را اعمال می‌کنند که نه تنها بد آموزی اخلاقی برای شاگردان ندارد، بلکه در قلب شاگردان نیز برای خود جایی باز می‌کنند و بدین طریق الگوی رفتاری شاگردان هم می‌شوند.

آنها روحیهٔ شاگردان را خوب می‌شناسند، به زور متوسل نمی‌شوند، در درس سختگیرند و برای همه احترامی یکسان قائلند.

۴ـ رفاقت طلب

عده‌ای از مربیان برخلاف گروه فوق بنا را بر نفی اقتدارطلبی می‌گذارند و سعی می‌کنند با محصلین از باب دوستی و رفاقت وارد شوند. البته همهٔ اینان هم ممکن است یکسان عمل نکنند. این عده را در

دو دسته بررسی می‌کنیم:

رفاقت طلب منفی: برخی از مربیان که در هیچ حرفه‌ای امید موفقیتی نداشته‌اند راهی مدرسه و تدریس می‌شوند و به شیوه‌های ناپسندی دست می‌زنند تا بتوانند از معلمی یک شغل بسازند.

این گونه مربیان هدف خاصی ندارند و بی‌برنامه بودن و وقت‌کُشی از نشانه‌های آنهاست. آنان برای قانع نگه داشتن محصلین، کلاس را آزاد می‌گذارند و به دلیل عدم صلاحیت چه بسا سختگیری‌های نابجا و غیر معقول را پیشهٔ خود می‌سازند.

رفاقت طلب مثبت: مربیانی که در این دسته جای می‌گیرند هم از خصوصیات مربیان درس نگر و هم از ویژگی‌های مربیان محصل‌نگر برخوردار هستند. اینگونه مربیان در عین رفاقت‌طلبی جدی هستند و در موضوع درس مطالعه فراوان دارند، به روش و فنون ارائه دروس واقفند. در اثر شناخت روحیه‌های دانش‌آموزان مجال آن را نمی‌دهند که آنان از خوشرفتاری ایشان سوء استفاده کنند. آراستگی ظاهری آنها نیز اثر خوبی در ذهن شاگردان به جای می‌گذارد، به طور کلی شخصبت این گونه مربیان در رفتار و گفتار شاگردان تاثیر بسزایی دارد.

فصل دوم

ویژگی‌های یک مربی موفق

بسیاری از مربیان دوست دارند در امر کلاسداری موفق باشند و به قول معروف کلاسشان گل کند. بسیار هم تلاش می‌کنند، ولی موفق نمی‌شوند. در این قسمت، ما به عواملی اشاره می‌کنیم که در موفقیت یک مربی و معلم تاثیر بسزائی دارد. آنچه را که بزرگان تعلیم و تربیت تجربه کرده‌اند و به ما توصیه فرموده‌اند، ان شاء الله بتوانیم در خودمان ایجاد کنیم و اگر در ما وجود دارد، در تقویت آنها بکوشیم.

۱ـ تقویٰ

اولین ویژگی یک مربی موفق تقوای الهی است. «تقویٰ» از ریشه «وَقَیَ» به‌معنای نگهداری و نگه‌داشتن و خویشتن‌داری است. درقدیم عرب‌ها لباس‌های بلند می‌پوشیدند و وقتی از بیابان می‌گذشتند خارهای بیابان به لباسشان می‌چسبید و آنها برای این که خارها به لباسشان نچسبد لباسشان را مقداری جمع می‌کردند؛ آنان این عمل را تقویٰ می‌گفتند.

از امام صادقؑ پرسیدند تقوی چیست؟ فرمود: اگر در یک بیابان پر از مار و عقرب بخواهی راه بروی و پا روی مار و عقرب نگذاری چگونه راه می‌روی، و چقدر مواظب هستی، این مواظبت را تقوی می‌گویند.

تقوی محدودیت و زندان نیست، بلکه مصونیت و قلعه و دژ است. فرق است بین زندان و قلعه، زندان را از بیرون قفل می‌کنند و کلید دست زندانبان است، ولی قلعه را از داخل قفل می‌کنند و کلید آن دست کسانی است که در قلعه هستند.

به عبارت ساده‌تر تقوی یعنی ترک محرمات و انجام واجبات. اولین شرط موفقیت یک مربی همین است که دامانش از تمام آلودگی‌ها و گناهان پاک باشد تا کلاس درس و تعلیم و تربیتش مؤثر باشد.

مقام معظم رهبری تقوا را این گونه معنا می‌کنند:

وقتی که افراد می‌خواهند پیش خودشان تصویری از تقوا را درست کنند به ذهنشان نماز و روزه و عبادت و ذکر و دعا می‌آید. ممکن است همهٔ اینها در تقوا باشد، اما هیچ کدام از آنها معنای تقوا نیست. تقوا یعنی مراقب خود بودن؛ تقوا یعنی یک انسان بداند که چکار دارد می‌کند و هر حرکت خودش را با اراده و فکر و تصمیم انتخاب نماید. مثل انسانی که بر یک اسب راهوار نشسته، دهانهٔ اسب در دستش است می‌داند کجا می‌خواهد برود. تقوا این است. آدمی که تقوا ندارد حرکات و تصمیمات و آینده‌اش در اختیار خودش نیست. اگر ما تقوا را با همین معنا در نظر بگیریم به نظر من راحت می‌شود راه را طی کرد.[۱]

---

۱. دیدار با جوانان، ۷۷/۲/۷.

۲ ـ اخلاص

دومین و مهمترین ویژگی یک مربی داشتن اخلاص است.اگر بخواهیم اخلاص را خیلی ساده و به دور از کلمات و اصطلاحات تخصصی معنا کنیم این است که در قبال انجام هر کاری توقع ستایش و تعریف و تشکر نداشته باشی و تقاضای اجر و پاداشی از کسی نکنی.

یکی از بزرگان می‌گوید:

اخلاص آن است که چون عمل کنی دوست نداشته باشی تو را بدان یاد کنند و بزرگ دارند و طلب نکنی ثواب عمل خویش از هیچ کسی مگر از حق تعالی.[۱]

اگر همه از بسیج تعریف می‌کنند و حتی پیر سفرکرده، خمینی بزرگ افتخارش بسیجی بودن بود و از خدا می‌خواست که او را با بسیجیان محشور گرداند، آن مربوط به جنبهٔ اخلاص بسیجیان بود، همان طور که خود حضرت امام﷫ فرمود: بسیج لشکر مخلص خداست. و همیشه به صفا و خلوص بسیجیان غبطه می‌خورم.

نقل کرده‌اند مرحوم آیت ا...بروجردی (اعلی ا...مقامه) در همان مرضِ که به فوتشان منجر شد، عده‌ای اطرافشان بودند؛ یکی از آنها از ایشان تقاضا کردیم که برای یادآوری خودمان و برای نصیحت دیگران جمله‌ای بفرمایند. ایشان گفتند: آقا رفتیم، ولی کاری نکردیم و اندوخته‌ای نزد خدا نداریم، یکی از حضار خیال می‌کرد که حالا وقت

---

۱ ـ تذکرة الاولیاء، ص ۴۱۲

تعارف کردن است. گفت: آقا شما چرا این حرف‌ها را می‌زنید؟ الحمدالله شما چنین و چنان کردید، مسجد ساختید، مدرسه ساختید، حوزه علمیه تأسیس کردید و از این حرف‌ها....همین که حرفهایش را زد، ایشان رو کردند به حضار و با گفتن جمله‌ای که در حدیث است سکوت کردند. فرمودند: **خَلِّصِ الْعَمَلَ فَإِنَّ النَّاقِد بَصيرٌ بَصيرٌ**؛ عمل را پاک تحویل بده که آن ناقدی که نقد می‌کند، آن صرافی که به این سبک رسیدگی می‌کند خیلی آگاه است.

حضرت آیت ا...جوادی آملی در معنای اخلاص می‌فرمایند: معنای اخلاص این است که بنده از خدا غیر خدا را طلب کند.

از پیامبر نقل شده است که در قیامت شخصی را احضار می‌کنند که در دنیا به دانش آموختن و یا تعلیم دیگران و نیز تلاوت قرآن کریم سرگرم بوده است، آن گاه نعمت‌هایی که در دنیا از آنها برخوردار بوده به وی عرضه کنند، او نیز آنها را شناسایی کرده و بدان‌ها اعتراف می‌نماید. سپس به وی می‌گویند: چه کاری در دنیا و در سایهٔ این نعمتها انجام دادی؟ پاسخ می‌دهد که در دنیا به دانش اندوختن و تعلیم به دیگران و تلاوت قرآن مشغول بودم و در این رهگذر تو را می‌جستم و هدفم تو بوده‌ای. ولی به وی می‌گویند دروغ می‌گویی؛ زیرا تو از آن جهت به تعلّم و تعلیم و تلاوت قرآن دست زدی که مردم تو را به عنوان یک عالم دانشمند تلقی کرده و دیگران دربارهٔ تو بگویند که قاری قرآن می‌باشی.

مردم نیز اجر تو را پرداختند و گفتند تو قاری قرآن و عالم و معلم دیگران بوده‌ای، پس چرا از خدا توقع پاداش داری؟ لذا دستور می‌دهند که او را به

چهره بر روی زمین کشند تا آنگاه که در میان آتش دوزخ افکنده شود.

مربی هیچ گاه نباید انجام این وظیفهٔ خطیر را یک امتیاز و کسب و کار تلقی کند که موجب مزد و اجرشان می‌شود، بلکه تکلیفی است که هر مسلمان در حد توان خویش باید بدان اقدام کند. این مطلب در قرآن کریم این گونه از زبان پیامبران الهی مطرح گردیده است:

مٰا اَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلاّٰ عَلَی رَبِّ الْعالَمِینَ [۱]

و من اجری از شما برای رسالت نمی‌خواهم و چشم پاداش جز به خدای عالم ندارم.

از زبان حضرت محمد ﷺ نیز نقل کرده است که:

قُلْ لا اَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ اَجْراً اِلاّٰ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبیٰ [۲]

بنابراین در منطق انبیا، آنان در مقابل زحمتها و تلاش‌های فراوان خود هیچ گونه چشم داشت مادی و انتظار پاداش از مردم نداشتند.

شیخ عباس قمی (صاحب کتاب مفاتیح الجنان) کتاب دیگری به نام منازل الاخرة دارند. ایشان به همراه فرزند خود به حرم حضرت معصومه علیها السلام رفتند. واعظی در حال سخنرانی بود و تمام مطالب منازل الاخرة را بدون اسم آن کتاب نقل می‌کرد. شیخ عباس قمی گوش می‌داد بعد به خانه آمدند، شیخ عباس از سخن واعظ تعریف می‌کرد امّا یکبار هم نگفت که این واعظ از روی کتاب من این‌ها را نقل می‌کرد و این حاکی از اخلاص او بود.

---

۱ ـ شعراء، آیات ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴، ۱۸۰.

۲ ـ شوری، آیه ۲۳.

حضرت امام(ره) در این باره می‌فرماید:

باید اخلاصتان را قوی کنید، بعد دنبال کار بروید.[1]

۳ـ تواضع

یکی از صفات مربی موفق داشتن تواضع و فروتنی است. مربی موفق کسی است که خود را مزین به زینت تواضع و فروتنی نماید، مربی باید همانند درخت میوه‌دار باشد درخت هر چه میوه‌اش بیشتر سرش پائین‌تر است. علم نباید برای او حجاب شود.

مربی باید در برابر مردم به ویژه شاگردانش در نهایت فروتنی باشد و اظهار منّت نکند.

حضرت عیسی بن مریم(ع) به حواریون گفت: خواهشی از شما دارم، می‌توانید آن را برآورید؟ گفتند: خواست شما پذیرفته است ای روح الله. پس برخاست و پای یکایک آنان را شست.

عرض کردند: ای روح الله ما به این کار سزاوارتر بودیم فرمود:

شایسته‌ترین مردم به انجام خدمت شخص عالم است. من نیز چنین تواضع کردم تا شما هم پس از من در برابر مردم فروتنی پیشه کنید. حکمت در زمینه تواضع شکوفا می‌شود نه با تکبر؛ چنانکه گیاه در دشت و زمین حاصلخیز می‌روید نه در کوه و سنگ.[2]

---

۱. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۲.
۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷.

در باب تواضع آیات قرآن کریم و روایات زیاد است. بخش مهمی از سورهٔ لقمان توصیه‌ها و سفارش‌های لقمان به فرزندش در زمینهٔ خودداری از تکبر است؛ از جمله می‌فرماید:

لا تُصَعِّرْ خَدَّکَ لِلنّاسِ وَ لاتَمْشِ فِی الاَرْضِ مَرَحاً[1]

فرزندم رخ بر متاب (سرکش مباش) و روی زمین با تکبر راه نرو.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مِنَ التَّواضُعِ اَنْ تَرْضَی بِالْمَجْلِسِ دُونَ الْمَجْلِسِ وَ اَنْ تَسْلَمَ عَلَی تَلْقَی وَ اَنْ تَتْرُکَ الْمِراءَ وَ اِنْ کُنْتَ مُحِقّاً وَ لاتُحِبُّ اَنْ تَحْمِدَ عَلَی التَّقْوَیٰ[2]

چهار نشانه برای متواضعین در این روایت بیان شده است!

۱ ـ نشانهٔ اول این که در هر مجلسی وارد شوند، هر جا خالی بود می‌نشینند و به این کار راضی هستند.

۲ ـ نشانهٔ دوم این است که شخص متواضع به هرکس رسد، سلام کند کوچک باشد یا بزرگ.

۳ ـ نشانهٔ سوم این که مراء و جدل را رها می‌کنند اگر چه حق با آنها باشد.

۴ ـ نشانه چهارم این است که دوست ندارند آنها را به صفت تقوی ستایش و تمجید نمایند.

---

۱ ـ لقمان، آیات ۱۸ ـ ۱۹.

۲. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ٤٦٥.

البته این را بدانید که تواضع بطور مطلق سفارش نشده، بلکه در بعضی موارد از آن منع هم شده است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

إِسْتَكْبِرْ عَلَى الْمُسْتَكْبِرِينَ هُوَ التَّواضِعُ بِعَيْنِهِ

تکبر در برابر متکبران عین تواضع است.

شاعر در این زمینه می‌گوید:

هر که گفت من منم ایمن نشد　　خوشهٔ او قابل خرمن نشد
من مشو نیم من مشو تا من‌شوی　　خوشه شو تا قابل خرمن شوی
مغرور مشو بخود که خواندی‌ورقی　　زان روز حذر کن که ورق برگردد
دانه چون با خاک پیوست سری‌پیداکرد　　هرکه‌شد خاک نشین برگ و بری پیداکرد

۴ـ محبّت

معلم موفق مخصوصاً در مقطع ابتدایی به این واقعیت پی برده است که زیر بنای رشد و تکامل بر زمزمهٔ محبت استوار است.

محیط مدرسه باید سرشار از مهر و محبت باشد تا شاگرد در پرتو حرارت و گرمی آن به تلاش و کوشش بپردازد.

ازیادنبریم که‌فداکاری، ایثار و ازخودگذشتگی زاییده مهرومحبت است.

عالی‌ترین زمزمه‌های محبت در خانه توسط «مادر» در مورد فرزندانش سروده می‌شود. اگر ادعا کنیم که کودک رشد و تعالی‌اش را مرهون زمزمهٔ محبت مادر است مبالغه نکرده‌ایم.

معلمان عزیز باید توجه داشته باشند که دانش‌آموزان از آغوش گرم و با نشاط مادران و پدران راهی مدرسه شده‌اند و ممکن است یک بی‌اعتنایی و بی‌مهری کودک را از مدرسه گریزان سازد.

خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمود:

مردم را عاشق من کن، حضرت موسی علیه السلام گفت: چگونه؟ خداوند فرمود: محبت مرا به مردم بگو. آنها خودشان عاشق من می‌شوند.

اگر مردم بدانند که من چقدر آنها را دوست دارم و به آنها عشق می‌ورزم، آنها خود به خود عاشق من می‌شوند.

شاعر می‌گوید:

درس معلم ار بود زمزمه محبّتی — جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را

محبّت بسیاری از مشکلات بر سر راه تعلیم و تربیت را از بین می‌برد، به خصوص کار فکری و فرهنگی نیاز به محبت دارد. این تذکر هم لازم است که محبت همانند دارو است زیادش مضر و زیان آور و کمش هم همینطور است؛ یعنی کار ساز نخواهد بود در هر صورت معلم باید محبت را همانند دارو به موقع و به مقدار مصرف نماید.

کاری که یک لبخند ساده انجام می‌دهد، از تندی و تیزی ساخته نیست و معروف است که با محبت خارها گل می‌شود، یعنی سختی‌ها و دشواری‌ها با یک لبخند و با یک تبسم ملیح به آسانی از بین می‌رود.

دیل کارنگی نویسندهٔ معروف در یکی از داستان‌ها چنین نقل می‌کند:

روزی خورشید با رعد و برق به مباحثه نشسته، در زورمندی و

توانایی خود چیزها که نگفتند. سرانجام قرار شد که عملاً توان و قدرت خود را در آوردن پالتوی یک کشاورز ساده نشان دهند. اول رعد و برق شروع به غرش کرد. کشاورز در ابتدای رعد و برق یقه پالتو را بالا کشید، در بحران غرشها، کمربند پالتوی خود را محکم بست و پس از لحظاتی رعد و برق خسته شده به کناری رفت. خورشید از پس ابرها درآمده شروع به لبخند زدن کرد. کشاورز وقتی حرارت و گرمی محبت خورشید را لمس کرد یقه بالا کشیده را پایین آورد، پس از گذشت لحظاتی پالتوی خود را از تن در آورد آن روز همه دریافتند که همهٔ کارها را با مهر و محبت می‌توان انجام داد و بدترین دشمن را با یک لبخند گرم می‌توان به یک دوست با وفا تبدیل کرد.

فراموش نکنیم که یک لبخند ساده و گرم و محبت‌آمیز است که دو جوان را به تشکیل خانواده دعوت کرده عملاً آن دو به استقبال هزاران نوع مشکل می‌شتابند. اگر لبخند گرم و چهره زیبای کودکان عزیز نبود و اگر سخنان شیرین و گرم نوزادان وجود نداشت هرگز پدر و مادری به فدا کاری و ایثار اقدام نمی‌کردند. پس شایسته است مربی موفق با گرمی و محبت قدم به کلاس درس گذاشته و به استقبال دانش‌آموز برود.

۵ـ صداقت در گفتار

از ویژگی‌های مهم یک مربی، داشتن صداقت در گفتار است. به

عبارتِ دیگر اگر چیزی را نمی‌داند با جرأت بگوید نمی‌دانم و به قول معروف «لا ادری نصف العلم» (نمی‌دانم نصف علم است.)

شهید مطهری می‌فرماید:

آنچه را که نمی‌دانی اگر از تو بپرسند با کمال صراحت مردانه بگو نمی‌دانم.[۱]

علامه حسن زاده آملی در کتاب الهی نامه به خداوند عرض می‌کند:

خدایا همین را می‌دانم که معلوماتم به اندازهٔ مجهولاتم می‌باشد.

ویلیام جیمز می‌گوید:

معلومات ما یک قطره است و مجهولات ما یک اقیانوس.

ابن جوزی یکی از وعاظ معروف، بالای منبری رفته بود که سه پله داشت. در حالی که برای مردم صبحت می‌کرد زنی از پای منبر بلند شد و مسأله‌ای از او پرسید. او گفت: نمی‌دانم، آن زن گفت تو که نمی‌دانی چرا سه پله از دیگران بالاتر نشسته‌ای؟ گفت: این سه پله که من بالا نشسته‌ام به آن اندازه‌ای است که من می‌دانم و شما نمی‌دانید، اگر به اندازهٔ مجهولاتم می‌خواستم بالا بروم باید منبری درست می‌کردند که تا فلک الافلاک بالا می‌رفت.[۲]

استاد قرائتی در یکی از خاطرانش نقل می‌کند که:

در درس استاد بزرگواری شرکت می‌کردم. روزی بحث مفصلی

---

۱ ـ سیره نبوی، ص ۲۱۰.

۲ ـ همان، ص ۲۱۰.

کرد و فردای آن روز خیلی راحت فرمود: آنچه دیروز گفتم اشتباه بود.[۱]

اگر معلم و مربی اشتباه کند این جای شگفتی نیست؛ شگفتی آنجاست که اشتباه خود را تصحیح نکند از ترس این که مبادا آبروی علمی او ریخته شود و از این کار خودداری ورزد.

یکی از شاگردان حضرت آیت ا...سلطانی می‌گوید: روزی ایشان مطلبی را بیان فرمودند و ما هم گوش کردیم ایشان فردای آن روز آمدند و گفتند: آن مطلب دیروز را اشتباه گفتم و از این رو حدود ۲۰ دقیقه در باره اشتباه خودشان صحبت کردند و تذکر دادند که اشتباه کردن مانعی ندارد، ولی مهم این است که انسان اشتباهش را جبران کند و شهامت برگشتن را داشته باشد.[۲]

یکی از شاگردان شهید مطهری می‌گوید: کمتر اتفاق می‌افتاد که استاد در هنگام درس اشتباه کنند، ولی اگر چنین می‌شد و در مَثَل اگر یکی از شاگردان اشتباه ایشان را یادآوری می‌کرد می‌پذیرفتند و هیچ گاه سراغ ندارم که در اشتباه خود پافشاری و مطلب را به زور تحمیل کرده باشد.[۳]

امام علی علیه‌السلام فرمود:

وقتی از شما راجع به چیزی سؤال کردند که علم و آگاهی دربارهٔ آن ندارید راه فرار و گریز در پیش گیرید. عرض کردند: این فرار و گریز چگونه است؟ فرمود: بگویید: خدا

---

۱. خاطرات، ج ۲، ص ۴۳.
۲. مجله حوزه، شماره ۳۵، ص ۳۵.
۳. جلوه‌های معلمی استاد، ص ۶۷.

بهتر می‌داند.[۱]

از امام باقر(ع) چنین روایت کرده‌اند که فرمود:

آنچه را می‌دانید به زبان آورید و دربارهٔ مطالبی که از آنها آگاهی ندارید، بگویید: خدا داناتر است.[۲]

از زرارة بن اعین روایت شده است که گفت از امام باقر(ع) پرسیدم:

حق خداوند بر بندگانش چیست؟ فرمود: آنچه می‌دانند بگویند و دربارهٔ چیزهائی که نمی‌دانند سکوت و توقف کنند.[۳]

امام صادق(ع) فرمود:

خداوند متعال بندگان خویش را به دو آیه از کتاب آسمانی و دو نشانه ویژگی بخشیده است:

۱ـ درباره مطالبی که آگاهی و اطلاع از آنها ندارند، سخنی نگویند

۲ـ مطالبی را که فاقد آگاهی صحیح دربارهٔ آنها هستند مردود ندانند.[٤]

عبدالله بن مسعود می‌گفت: اگر از هر یک از شما راجع به چیزی که نمی‌دانید پرسش کردند، باید بگویید: نمی‌دانم؛ زیرا اعِلام و اعتراف به عدم آگاهی در مسائلی که انسان بدانها احاطه ندارد یک سوم علم و

---

۱. آداب تعلیم و تعلم در اسلام، ص ۲۷۹.

۲. اصول کافی ج ۱، ص ۵۲.

۳. آداب تعلیم و تربیت در اسلام ص ۲۸۹.

٤. همان .

دانش به حساب می‌آید.[۱]

یکی از فضلا می‌گوید: شایسته است که عالم و دانشمند «لاادری» (نمی‌دانم) را برای یاران خویش به میراث گذارد به این معنا که همواره در مسائلی که دربارهٔ آنها علم ندارد این جمله را تکرار کنند تا یاران او با این جمله مأنوس گردند و پس از در گذشت استاد این عبارت را به عنوان میراثی از وی در اختیار خود داشته باشند و در موارد لازم، از به کار بردن آن دریغ نورزند.

دانشمند دیگری می‌گوید: باید «لاادری» را تحصیل کنی، زیرا اگر شهامت گفتن لاادری را در خود فراهم آوری این توفیق نصیب تو می‌گردد که دیگران تو را عالم و آگاه سازند تا سرانجام بتوانی به جای «لاادری» جمله «ادری» را به حق بر زبان جاری سازی.

آن کسی که از گفتن لاادری و اعتراف به عجز و نارسائی علمیِ خود همواره امتناع می‌ورزد به خاطر این است که از لحاظ علمی فردی کم مایه و نیز فاقد تقوی و پارسائی و دیانت است.

۶ـ سوز و گداز

اساسی‌ترین نشانه یک مربی موفق، برخورداری از سوز و گداز است. یک مربی باید نسبت به شاگردانش سوز داشته باشد و همانند شمع بسوزد و به دیگران روشنایی ببخشد.

قرآن از زبان کسانی که به بهشت می‌روند، علت بهشت رفتنشان را

---

۱. همان، ص ۲۸۰.

چنین بیان می‌کند:

انّا کُنّا فی اهلنا مشفقین[۱]

همانا ما نسبت به اهل بیت و خانوادهٔ خود سوز داشتیم.

پدر و مادرها هم به عنوان متولیان تربیت فرزندان باید نسبت به فرزندانشان سوز و گداز داشته باشند؛ نسبت به حجاب دخترانشان، نسبت به نماز فرزندشان، نسبت به رفت و آمد و انتخاب دوست فرزندشان سوز داشته باشند.

یکی از صفات پیامبر عظیم الشأن اسلام به عنوان بزرگ مربی و معلم جامعه بشریت داشتن سوز و گداز نسبت به امت خود است.

قرآن می‌فرماید:

لَقَدْ جاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِکُمْ عَزِیزٌ عَلَیْهِ ما عَنِتُّمْ حَرِیصٌ عَلَیْکُم[۲]

همانا پیامبری از جنس خودتان برای هدایت خلق آمد که از فرط محبت و نوعدوستی، فقر و سختی‌های شما بر او گران بود و بر هدایت و ارشاد شما حریص بود.

مربی موفق باید همه وجودش از این سوز و گداز سرشار و مملو باشد. اگر مربیان و معلمان عزیز ما از این سوز و گداز در حد کمال برخوردار باشند، محیط مدرسه برای آنان همانند بهشت، روح افزا خواهد بود و از تلاش و کوشش در انسان سازی یک لحظه احساس ناامیدی و خستگی نخواهند کرد.

---

۱ ـ طور، آیه ۲۷.

۲ ـ توبه، آیه ۱۲۸.

در حدیث قدسی آمده است که خداوند می‌فرماید:

یا موسی اگر ما در تو سوز نمی‌دیدیم تو را برای پیامبری برنمی‌گزیدیم.

مربی اگر سوز داشته باشد به سوی مردم و جامعه می‌رود؛ ولی اگر در حد یک مدرس بدون سوز باشد، می‌نشیند تا مردم به او مراجعه کنند.

۷ـ هماهنگی رفتار با علم

از دیگر صفات یک مربی موفق هماهنگی رفتار با علم و گفتار اوست. مربی موفق کسی است که همواره می‌کوشد تا آگاهی‌های خود را ابتدا خودش بکارگیرد. سخنی که از دل برآید، بر دل نشیند. برای شنوندگان و متربیان بسیار مهم است که مربی آنچه راکه می‌گوید، خودش عامل به آن است یا خیر. به عبارت دیگر هماهنگی لازم بین عمل و علم او وجود دارد یا خیر. هر چه این هماهنگی بیشتر و نزدیک‌تر باشد، تاثیر صحبتهای مربی و استاد بیشتر خواهد بود؛ همان طور که قرآن در این زمینه می‌فرماید:

یَا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لا تَفْعَلُونَ[۱]

ای کسانی که ایمان آوردید، چرا چیزی را که عمل نمی‌کنید، می‌گوئید؟

شاید این سئوال برای مربی پیش بیاید که آیا ما باید ابتدا عمل خود را با علممان تطبیق بدهیم و هماهنگی لازم را به وجود بیاوریم؛ بعد شروع

۱ـ صف، آیه ۲.

به تدریس کنیم؟ در جواب باید گفت چنین نیست. استاد عزیز! جناب آقای قرائتی نقل می‌کرد که طبق این آیه، من از شهید آیت الله مدنی پرسیدم؛ ایشان فرمودند: «اگر کاری را، موعظه‌ای را می‌خواهی به شاگردان خود توصیه نمائی ، اگر آن را یکبار انجام دادی، اشکال ندارد که بیان کنی. اگر می‌خواهی به متربیان بگوئی نماز شب بخواند، لازم نیست همان شب نماز شب خوانده باشی؛ بلکه اگر قبلاً هم موفق به آن شده، ایرادی ندارد؛ اگر چه انسان احتیاط بکند اعمالی را توصیه کند و به دیگران بگوید که به آن مداومت دارد.»

در این زمینه داستانی در مورد رفتار و عمل پیامبر نقل شده که شما بارها شنیده‌اید که شخصی از خرما خوردن فرزندش پیش پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: برو فردا بیا، فردا که بچه را برد پیش پیامبر، حضرت ایشان را نصیحت کرد. آن فرد سؤال کرد یا رسول ا...! چرا پسرم را دیروز نصیحت نکردی. آن حضرت فرمود: دیروز خودم خرما خورده بودم.

مفضل از امام صادق علیه السلام پرسید: ناجیان و نجات یافتگان از آتش دوزخ با چه نشانه‌ها و مشخصاتی قابل شناسائی هستند؟ فرمود:

> هر کسی که گفتار و رفتارش با هم هماهنگی دارد، می‌توانی نجاتش را از آتش دوزخ گواهی کنی و کسی که رفتار او موافق گفتارش نباشد، چنین کسی از لحاظ دنیا و آخرت دارای وضع متزلزلی است.[۱]

---

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ٥٦.

٨ـ خوش سابقه

یک مربی باید از سابقه‌خوبی برخوردارباشد تاسخنانش و درسش در متربیان مؤثر واقع افتد. اگر پیامبران الهی علیهم السلام به عنوان مربیان جامعه در کار خود موفق بوده‌اند، این است که در زندگی خود هیچ سوء سابقه‌ای نداشتند. همین طورکه ائمه هدی علیهم السلام هم به دلیل سابقه نورانی و روشن خود، درکار تربیت و هدایت جامعه موفق بودند.

قوم صالح به او گفتند: ای صالح! تو پیش از آن که دعوت به نبوت کنی، در میان ما مورد اعتماد ما بودی.[1]

رسول خدا اگر اجدادی مثل ابراهیم علیه السلام، پدری چون عبدا...، عموئی چون حمزه و مادری چون آمنه نمی‌داشت، معلوم نبود که کارش این قدر پیش می‌رفت.

در بعضی مواقع لازم است مربی، سابقه خود را در تدریس بیان کند که تاثیر بسزائی در آموزش تدریس دارد. بالعکس اگر دانش‌آموزان از سابقه سوء مربی مطلع شوند، درس و بحث و تعلیم و تربیت در آنها اثر بخشی کمی خواهد داشت.

٩ـ اخلاق حسنه

یکی دیگر از ویژگی‌های یک مربی، داشتن اخلاق حسنه است، تیغ اخلاق حسنه بسیار برنده است. وقتی شاگردی جذب اخلاق نیک مربی

---

١. هود، آیه ٦٢؛ «قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هٰذَا».

شود، به سوی آن اخلاق و کمال و صاحب کمال کشانده خواهد شد. باصطلاح روانشناسی این ارتباط را (همانندی) گویند؛ یعنی شاگرد می‌کوشد همانند معلم شود.

همهٔ شاگردان بدون اختیار تحت تأثیر اخلاق و رفتار معلمان خود قرار می‌گیرند و بدان سمت کشانده می‌شوند.

اگر معلمی اخلاق بد داشته باشد، شاگرد نیز آن را یاد می‌گیرد؛ و اگر معلمی انضباط داشته باشد، شاگردان نیز تحت تأثیر این رفتار قرار گرفته، به انضباط گرایش می‌یابند. اگر معلمی دقیق باشد، شاگردان او هم آرام آرام دقیق بار خواهند آمد و اگر معلمی مسامحه کار و سهل انگار باشد، شاگردان او نیز همین رفتار را خواهند آموخت.

به این نکته باید توجه داشت که تغییرات اخلاقی همیشه با پند و اندرز انجام نخواهد گرفت؛ بلکه کردار و رفتار نیز بسیار موثر است؛ یعنی روش عملی، نه روش گفتاری.

امام جعفر صادق علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:

کُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِاَعْمَالِکُمْ وَ لاتَکُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِاَلْسِنَتِکُمْ[۱]

مردم را با اعمال و رفتار خود به خوبی‌ها دعوت نمایید، نه با زبان خود.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللّٰهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ کُنْتَ فَظًّا غَلِیظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا

---

۱. سفینة البحار، ص ۲۷۸.

مِنْ حَوْلِکَ[1]

چگونه در پرتو رحمت الهی نرم و ملایم شدی؛ اگر تند و خشن بودی، همه از اطراف تو پراکنده می‌شدند؛ آیین و دین تو گسترده نمی‌شد.

پس موفقیت معلم وابسته به اخلاق و ملایمت اوست. اگر معلم مهربان و نرم باشد، می‌تواند در دل شاگردان رخنه کرده، جایگاهی برای خود باز نماید تا در پرتو همین جایگاه و گرایش و ایجاد تغییرات حسنه در شاگردان خود، آنها را برای جامعه افرادی مفید بار بیاورد.

استاد قرائتی نقل می‌کند:

یادم نمی‌رود در کودکی وقتی معلم کلاس می‌آمد، مشق‌ها را چنان خط می‌زد که گاهی کاغذ پاره می‌شد و ما همین طور مات و مبهوت نگاه می‌کردیم که آقا من تا نصف شب مشق نوشته‌ایم و شما اصلاً نگاه نکردی که من چه نوشته‌ام. آن قدر معلم ما بد اخلاق بود که اگر یک روزی لبخند می‌زد، ما تعجب می‌کردیم.[2]

مقام معظم رهبری در مورد برخورد و رفتار با جوانان چنین سفارش می‌کنند:

اگر ترجمه قرآن به زبان سعدی زمانه نداریم؛ اگر پول و امکانات هنری نداریم؛ اخلاق که می‌توانیم داشته باشیم. با اخلاق سراغ این جوان‌ها و دل‌ها و روح‌ها و قلب‌هایشان

---

۱ ـ آل عمران، آیه ۱۵۹.

۲. خاطرات، ج۱، ص ۲۱.

بروید. آن وقت تبلیغ انجام خواهد شد.[1]

در روایت هم داریم که:

أَلْمُؤمِنُ بُشْرُهُ فِی وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِی قَلْبِهِ

مؤمن کسی است که شادی و نشاط در چهره دارد و غم و اندوهش در قلبش است.

همان طور که اشاره شد، عامل موفقیت پیامبران، به ویژه پیامبر بزرگوار اسلام به عنوان معلم بشریت، داشتن اخلاق نیکو بوده است. خیلی از افرادی که به پیامبر گرویدند، نه از روی استدلال و بحث‌های اعتقادی و فلسفی؛ بلکه با اخلاق و رفتار خوب پیامبرﷺ جذب او شدند.

دانش‌آموزان باید انتظار کلاس معلم را بکشند، نه این که با آمدن معلم و مربی ناراحت شوند و آروزی نیامدن او را در کلاس بکشند و در این مدت کلاس بر آنها سخت بگذرد.خلاصه یک مربی باید خوش رو، خوش گو، خوش پوش و خوش بو باشد.

۱۰ ـ سعه صدر

یکی دیگر از صفات مربی داشتن سعه صدر است.

حضرت موسیؑ وقتی می‌خواست نزد فرعون‌برود، از خداوند نخواست که لشکر مجهز و امکانات به او بدهد تا نزد فرعون برود؛ بلکه گفت:

---

۱. مشک افشان، گزیده‌ای از خاطرات مقام معظم رهبری.

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي[۱]

خدایا اگر قرار است که معلم شوم و عنوان معلمی را به من بسپاری، مرا دریا دل کن تا با مشکلات مبارزه کنم و بتوانم مانند دریا همه چیز را در خود هضم کنم.

مربی باید چنان روحیه‌ای داشته باشد که کوه مشکلات او را به زانو در نیاورد.

شرح صدر یعنی داشتن حوصله. حضرت موسی می‌گوید خدایا به من حوصله و صبر فراوان بده شرح صدر بده؛ آن چنان که عصبانی نشوم، ناراحت نشوم و به تنگ نیایم. دریا دلم کن. کار تبلیغ و مربیگری دریا دلی می‌خواهد.

تقاضای دیگرش این است که:

يَسِّرْ لِي اَمْرِي[۲]

خدایا! این مأموریت سنگین [مربی‌گری] را بر من آسان گردان.

ولی ما کار تبلیغ را چقدر کوچک می‌شماریم. با این وصف به اهمیت این موضوع پی می‌بریم که کلاس داری هنر مخصوص خودش را می‌طلبد. در راه تدریس و کلاسداری حتماً مشکلاتی سر راه مربی وجود دارد ـ چه طبیعی و چه غیر طبیعی ـ و مربی موفق کسی است که با دریا دلی و سعه صدر تمام مشکلات را پشت سر گذارد و همانند کوه، استوار بایستد.

---

۱. طه، (۲۰) آیه ۲۵.

۲. همان، آیه ۲٦.

۱۱ ـ شادابی و نشاط

یکی از صفات خوب مربی موفق، داشتن روحیه نشاط و شادابی است که باعث زنده بودن کلاس‌ها و خسته نشدن دانش‌آموزان می‌شود. اگر معلم و مربی با قیافه گرفته و اخمو وارد کلاس شود، فکر می‌کنید چقدر در امر کلاسداری موفق خواهد بود. پیامبر بزرگوار اسلام به عنوان معلم بشریت می‌فرماید:

اَلْمُؤمِنُ بُشْرُهُ فِی وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِی قَلْبِهِ

مؤمن کسی است که بشاش بودن و شادابی در چهره‌اش نمایان باشد و غم و اندوهش در قلبش.

علی علیه‌السلام نیز می‌فرماید:

إِیّاکُمْ وَ الْکَسَلْ فَإِنَّهُ مَنْ کَسَلَ لَمْ یُؤَدّ حَقَّ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ [1]

تا می‌توانید از کسالت و گرفتگی بپرهیزید؛ زیرا در صورت خستگی، حقوق الهی در همهٔ ابعاد رعایت نخواهد شد.

امام جعفر صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

إِیّاکَ وَ خَصْلَتَیْنِ الضَّجْرَ وَ الْکَسَلَ فَإِنَّکَ إِن ضَجَرْتَ لَمْ تَصْبِر عَلَی حَقٍّ وَ إِن کَسِلْتَ لَمْ تُؤَدِّ حَقّاً [2]

از دو خصلت شدیداً اجتناب کن: اول دلتنگی؛ دوم کسالت؛ زیرا وقتی دلتنگ و ناآرام باشی، نمی‌توانی بر ادای حق شکیبا باشی و اگر خسته و کسل باشی، نخواهی توانست

---

۱. سفینة البحار، ص ۴۸۰.

۲.همان.

حقوق مردم را کاملاً رعایت نمائی.

در احوالات رسول اللهﷺ داریم که نقل می‌کنند:

کان رسول ا...مُتَبَسِّماًپیامبر همیشه لبخند بر لب داشت و متبسّم بود. استاد علی دوانی نقل می‌کند که «امام‌ؒ با همهٔ کم حرفی و ساکت بودنشان گاهی لطیفه‌ای می‌گفتند که حاضران در جلسه بی‌اختیار و با صدای بلند می‌خندیدند، در حالی که امام همچنان بی‌تفاوت و ساکت بودند، گویی چیزی نگفته‌اند. فی المثل، یکی از شاگردان فاضل ایشان که اهل آذربایجان بود، وقتی در اشکال و سئوال پافشاری می‌کرد و امام می‌خواستند او را ساکت کنند، در آخر جواب می‌گفتند: یُخ با این کلمه ترکی هم پرسشگر ترک زبان و هم بقیه حاضران می‌خندیدند و سر و صدا فرو می‌نشست امام هم بدون این که تبسمی کنند سخن را ادامه می‌دادند.»[1]

معلم نباید با چهره‌ای وارد کلاس شود که دانش‌آموزان با دیدنش دچار ناراحتی شوند. چهره معلم در تدریس و کلاس‌داری و برقراری ارتباط دانش‌آموزان بسیار مؤثر است.

۱۲ ـ رسائی و روانی سخن

رسائی و روانی سخن، بهترین ابزار تدریس معلم است. زیرا مستقیم‌ترین وسیلهٔ ارتباط او با کلاس است. اصولاً بسیاری از افراد صدای مناسبی برای درس دادن دارند؛ اما جز این ،نکات دیگری هم در سخنوری خوب مؤثرند که به تشریح آنها می‌پردازیم:

---

۱. جلوه‌های معلمی امام، ص ۸۸.

کیفیت صدا: کیفیت صدا همان زیر و بم‌هایی است که یک صدایی را از صداهای دیگر متمایزمی کند. پاره‌ای از صداها از کیفیت خوبی برخوردارند و برخی دیگر ناخوش آیند می‌باشند. اما معلم می‌تواند از خشونت و سختی صدای خود کاسته و به دل‌نشینی و آهنگ خوش آن بیفزاید. به علاوه آهنگ صدای مربی باید واضح و قابل شنیدن در کلاس باشد. در ضمن باید بکوشد تا به تغییر آهنگ صدای خود، آن را از حالت یکنواختی خارج کند تا کلاس را خسته نسازد.

رسایی صدا: مربی باید به گونه‌ای سخن بگوید که همه کلاس تمام کلمات او را به خوبی بشنو. بنابراین لازم است که آهنگ صدایش به‌گونه‌ای باشد که دانش‌آموزانی هم که در ردیف‌های آخر کلاس نشسته‌اند، آن را بشنوند. اگر معلم صدای رسایی داشته، دانش‌آموزان مشکلی از لحاظ شنیدن نخواهند داشت؛ ولی داشتن صدای زیر ناراحت کننده بوده و دانش‌آموزان به جای توجه به سخنان وی، خود را با چیزهای دیگری مشغول می‌کنند.

معلم برای این که رسایی صدای خود را با وسعت کلاس وفق دهد، لازم است که در حین تدریس گاهی از دانش‌آموزان بپرسد که آیا به راحتی حرف‌های او را می‌شنوند یا نه؟ از سوی دیگر اگر مطمئن نیست که صدایش را دانش‌آموزان به خوبی می‌شنوند، بهتر است ترتیبی دهد تا یکی از شاگردان ردیف‌های آخر کلاس با اشاره موضوع را یادآوری کند.

خلاصه این که صدای معلم در کلاس داری و میزان یادگیری متربیان مؤثر است. معلم خوش صدا باعث جذب دانش آموزان به خود و درس

و کلاس خواهد بود. ولی خدای نکرده اگر معلم صدای لازم و زیبا را نداشته باشد، امکان موفقیتش در کلاس داری به مراتب کمتر است.

۱۳ ـ الگو و اسوه

یکی از علل پیشرفت اسلام در زمان پیامبر ﷺ، علاوه بر جامعیت پیام الهی، شخصیت برجسته آن حضرت بوده است. خداوند می‌فرماید:

لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ[۱]

یکی از ویژگی‌های هر انسانی الگوپذیری است، به خصوص کودکان، نوجوانان و جوانان همیشه در زندگی خود به دنبال یک الگو می‌گردند. این الگو شاید یک قهرمان ورزشی، یک بازیگر سینما، یک دوست و یک معلم و مربی باشد.

اگر معلم در آنچه را که می‌گوید، اسوه باشد؛ در امر تدریس هم بسیار موفق خواهد بود. اگر معلم احکام، کاری را به عنوان واجب مطرح می‌کند، خودش آن را انجام دهد، چنانچه کاری را به عنوان حرام مطرح می‌کند، خودش آن را ترک کند، تأثیر آن در کلاس بسیار زیاد خواهد بود.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

کُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَیْرِ اَلْسِنَتِکُمْ لِیَرَوْا مِنْکِمُ الْوَرَعَ وَ الاِجْتِهَادِ وَ الصَّلَوةِ وَ الْخَیْرِ فَاِنَّ ذَلِکَ داعِیَه.[۲]

مردم را به غیر زبانتان به خوبی دعوت کنید تا از جانب شما تقوا، اجتهاد و نماز و خوبی دیده شود زیرا که آن دعوت شده کننده است.

---

۱ ـ احزاب، آیه ۲۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۹۴.

معلم و مربی در همهٔ زمینه‌ها، به ویژه در اخلاق، رفتار و کردار باید الگوی دانش‌آموزانش باشد. حتی در نظم و انضباط، لباس پوشیدن، صحبت کردن، سلام نمودن، و....باید الگو باشد. مصداق بارز این مطلب داستان معروف پیامبرﷺ است که به صورت ضرب‌المثل نیز آمده: «رطب خورده منع رطب کی کند.»

۱۴ ـ اشتیاق

هیچ عاملی جز اشتیاق معلم در درس دادن نمی‌تواند توجه دانش‌آموزان را به مطالب تدریس و کلاس جلب کند. اشتیاق درست مثل یک بیماری مسری است که خیلی زود به دیگران سرایت می‌کند.

ارائه مطالب درسی با لحن سرد و بی روح و یا به صورتی خشک و رسمی، بی تردید فضای کلاس را یخ زده می‌کند. در این انجماد فکری، سرچشمه‌ی ذوق متربّی می‌خشکد و تنها شور و شوق استاد است که می‌تواند کمک مؤثری در ایجاد نشاط در تدریس نماید و درک مطالب را آسان سازد.

شوق و اشتیاق مربی به تدریس و کلاس داری دانش‌آموزان را هم در یادگیری و حضور درکلاس مشتاق می‌کند. اگر مربی رمق و حالی نداشته باشد، وای به حال دانش‌آموزان به قول معروف مستمع صاحب سخن را بر سر شوق و ذوق و شاید چرت آورد، این امر اثر متقابل هم دارد.

اگر معلم و مربی از روی شور و شوق و علاقه و دلسوزی سر کلاس برود، به طور حتم اثرات مثبت آن بسیار زیاد و در کار کلاس داری و

تدریس هم موفق خواهد بود. ولی اگر از روی اجبار و رفع تکلیف و به عنوان شغل و یا یک امر ثانوی وارد کلاس شود، نتیجه و اثر آن مشخص است که چه روی می‌دهد.

امروزه متأسفانه معلمی شغلی نیست که معلمان از روی ذوق و شوق آن‌را انتخاب‌کنند؛ اگرچه تعداد قابل‌توجهی هم‌ازاین‌بابت انتخاب می‌کنند. ولی به علت مشکل اشتغال، بعد از فارغ التحصیلی[1] مجبورند رشته‌ای را انتخاب نمایند که به سرنوشت بیکاران دچار نشوند و متأسفانه نظام ما هم نتوانسته آن طور که حق و حقوق معلم است به آن توجه نماید و ما هر سال شاهد اعتراض معلمان نسبت به حقوق خود هستیم. ازدیاد مؤسسه‌های شخصی و کلاس‌های خصوصی و... تأیید مدّعای ماست.انشاء الله بتوانیم با ایجاد انگیزه در معلم و مربی که به قداست شغل او هم لطمه وارد نشود، شوق و اشتیاق او را به کلاس و تدریس افزایش دهیم.

۱۵ـ وفای به عهد

وفای به عهد از صفات بارز یک مربی است که تأثیر زیادی در موفقیت و محبوبیت وی دارد. مربی و معلم ضمن تدریس، گاه ناگزیر می‌گردد که با شاگردان قول و قرار بگذارد. به عنوان مثال معلم می‌گوید:

۱ـ دانش‌آموزان کلاس بدانند که در فلان روز، از درس هایی که تاکنون

---

۱. طبق آمار سال ۸۱ هفت هزار پزشک بیکارند.

تدریس نموده‌ام امتحان قوه خواهم گرفت؛

۲ـ سؤالات امتحانی من همه از متن کتاب خواهد بود و خارج از کتاب نمی‌آید؛

۳ـ شاگردانی که نمره کتبی آنها از فلان نمره بالاتر باشد، از آنها امتحان شفاهی به عمل نخواهم آورد؛

۴ ـ در فلان روز، ساعت فلان، برای دوره درسها به کلاس خواهم آمد؛

۵ ـ اگر خوب درس بخوانید، جمعه هفته آینده شما را به اردو می‌برم؛

۶ ـ هر کس این درس را فلان نمره بگیرد، به وی جایزه خواهم داد؛

حال معلم در ارتباط با این قول و قرارها چه رفتاری باید داشته باشد؟ اگر به قول خود وفا نکند چه اتفاقاتی می‌افتد؟ و اگر به قول خود وفا کند، چقدر در موفقیتش مؤثر است؟

قرآن مجید سفارشاتی به مسلمانان دارد از جمله:

اِنَ الْعَهْدَ کَانَ مَسْئُولاً[1]

در روز قیامت از عهد و پیمان سئوال خواهد شد.

رسول خداﷺ درباره وفای به عهد می‌فرماید:

اِنَّ مَنْ کَانَ یُؤمِنُ بِاللهِ وَ الْیَوْمِ الأَخِرَ فَکَیْفَ إذَا وَعَد.[2]

هر که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، وقتی وعده دهد وفا می‌نماید.

---

۱. اسراء، آیه ٣٤.

۲. سفینة البحار، باب وعد، ج ۲، ص ٦٦٨ .

۱۶ـ رفق و مدارا

از ویژگی‌های دیگر یک مربی موفق، رفق و مدارا است.

کلمه رفق در لغت به معنای نرمی و سازگاری آمده است و کلمه رفیق از همین ماده مشتق است. رفیق به کسی اطلاق می‌گردد که همه زحمات و سختی‌ها را متحمل می‌گردد و از سازش و سازگاری دست بر نمی‌دارد. بعضی از علماء مدارا را این طور معرفی کردند: بدی‌های او را با خوبی پاسخ دادن، رفق یعنی قطره چکانی برخورد کردن؛ یعنی باید شربت را به صورت قطره چکان دادن و به صورت قاشق و ملاقه دادن خلاف رفق است. رفق یعنی همگام و به تدریج راه آمدن.

امام باقرعليه‌السلام فرمود:

لِكُلِّ شَيءٍ قُفلٌ وَ قُفلُ الاِيْمَانِ الرِّفْقُ.[۱]

هر چیزی را قفلی است و قفل ایمان رفق و مدارا است.

بین معلم و شاگرد باید رفق و مدارا حاکم باشد تا شاگرد آزادانه مشکلات خود را با معلم در میان بگذارد، و علاوه بر استفاده‌های علمی، راه و رسم زندگی را آموخته، دریابد که چگونه به زندگی با دیگران بپردازد و چگونه مشکلات خود را از بین ببرد، چگونه با دیگران معاشرت کند و چه اصولی را در رفتار خود رعایت کند.

اگر معلم و مربی بتواند یک رابطه صمیمانه‌ای با شاگرد برقرار کند با او رفیق شود، شاگرد هم احساس می‌کند که معلم با رفاقت، خیر خواهی او را می‌خواهد و در کارش بسیار موفق خواهد بود.

---

۱. همان، باب الرفق، ص ۵۳۲.

۱۷ـ عشق به تدریس

معلمی شغل نیست، عشق است، اگر مربی و معلم عاشق باشد در کارش موفق خواهد بود.

عشق به انسان انرژی می‌دهد.

البته باید دانست عشق دو نوع است:

۱ ـ الهی ـ آسمانی ـ معنوی ـ صادق ـ بسیجی

۲ ـ حیوانی ـ زمینی ـ مادی ـ کاذب.

بسیجیان هم عاشق بودند، بقول شهید بهشتی: ایران سرزمین عاشقان است نه سرزمین عاقلان. عقل روی مین رفتن را تجویز نمی‌کند عشق روی مین رفتن را فوز عظیم و شهادت می‌داند.

عقل می‌گوید از اروند نمی‌شود گذشت عشق می‌گوید می‌شود، عقل می‌گوید برای یک عملیات بر علیه دشمن چند برابر دشمن امکانات و نیرو می‌خواهد ولی عشق می‌گوید یک یا حسین دیگر، وقتی پای عشق به میان بیاید همهٔ سختی‌ها آسان و همه موانع بر طرف می‌شود و هر چه در راه رسیدن به هدف برایش بوجود بیاید نیکو و زیباست، حضرت زینب علیها السلام چون عاشق بود در جواب سؤالی که حادثه کربلا را چگونه دیدی فرمود: ما رأیتُ الاّ جمیلاً (من حادثه کربلا را زیبا دیدم) همهٔ مصیبت‌های کربلا و شهادت ۱۸ نفر از خانواده اهل بیت و اسارت و... زیبا می‌شود.

مربی و معلم هم باید عاشق باشد، عاشق مربیگری، عاشق تدریس، عاشق کلاسداری، عاشق تعلیم و تربیت، عاشق دانش‌آموزان و...

شاعر می‌گوید:

گفت ره عشق ره مردم فرزانه نیست
عاشقی با ما نسازد کار عشق افسانه نیست
ترک سرباید دراین ره شرط اول گام عشق
هر که سر در کف ندارد عاشق دیوانه نیست

مجنون در راه رسیدن به لیلی همه چیز را زیبا می‌بیند حتی شکستن کاسه مجنون توسط لیلی

اگر با دیگرانش بود میلی چرا ظرف مرا بشکست لیلی

مربی موفق از زبان یک دانش آموز

او مربی ما بود. هفته‌ای دو جلسه با او درس داشتیم. همه بچه‌ها مشتاق دیدارش بودند. وقتی وارد کلاس می‌شد، با قیافهٔ بشاش به همه سلام می‌کرد. چند دقیقه اول کلاس را با بچه‌ها خوش و بش می‌کرد. همه منتظر بودیم تا درس شروع شود، پوشه مخصوص خود را باز می‌کرد و به طور دقیق کارهای جلسه قبل را باز می‌گفت؛ سپس به پرسش‌های مربوط به درس گذشته پاسخ می‌داد؛ اگر سؤال نبود، خودش از بچه‌ها سؤال می‌کرد. با این که دوست نداشت باعث رنجش کسی بشود؛ ولی اگر پاسخ غلط بود، با مهربانی از دیگران می‌پرسید و سرانجام پاسخ صحیح را خود بازگو می‌کرد. با همه صمیمیتش، حضور و غیاب را فراموش نمی‌کرد. برای غائبین پیامی می‌فرستاد و علت را جویا می‌شد.

به هنگام تدریس به همه ما نگاه می‌کرد و توجه ما را به درس جلب

می‌کرد و در نمره دادن عادلانه نمره می‌داد. اگر نمره کسی بد می‌شد، در خلوت با او صحبت می‌کرد و علتش را می‌پرسید و در صورت لزوم دوباره از او امتحان می‌گرفت یا تکلیفی برایش معین می‌کرد. رفتارش به گونه‌ای بود که همگی احساس می‌کردیم او ما را دوست دارد و ما هم او را دوست داشتیم و درسش هم آسان بود و هم از همه درس‌ها بیشتر بود. با همه مهربانی‌اش خطاهای بچه‌ها را نادیده نمی‌گرفت و در صورت لزوم ابتدا با کنایه و اگر موفق نمی‌شد صریح به آنها می‌فهماند که کلاس محترم است، اگر کسی در درسش سستی می‌کرد، با والدینش تماس می‌گرفت.

حوصله عجیبی داشت و با علاقه بسیار درس می‌داد. بیشتر اوقات وسایلی را با خودش به کلاس می‌آورد تا درس را بهتر تفهیم کند. وسایلی مثل پوستر، گچ رنگی، نقشه ، همیشه کتاب‌هایی برای مطالعه متناسب با طبع درک بچه‌ها معرفی می‌کرد و می‌گفت: اگر خودش روزی چند ساعت مطالعه نکند، احساس می‌کند چیزی را از دست داده است.

گر چه بچه‌ها طرفدار شوخی بودند، ولی او حد شوخی را نگه می‌داشت و با جدیت درس می‌داد و سعی می‌کرد از موضوع مورد بحث خارج نشود. همیشه به تناسب توانایی بچه‌ها به آنها مسئولیت می‌داد و انجام آنها را کنترل می‌کرد؛ یکی باید کتاب بدهد، دیگری مسئول آن کلاس، آن یکی مسئول گچ و تخته پاکن و... بود. و خوب می‌دانست هر کاری را به چه کسی بدهد.

وقتی درسش رو به اتمام می‌رفت، چند اندرز می‌کرد و توجه ما را به

آفریننده هستی جلب می‌کرد و هنگامی که زنگ می‌خورد بچه‌ها با تعجب به ساعت خود نگاه می‌کردند و می‌گفتند: چقدر زود وقت گذشت. کمی مکث می‌کرد تا اگر کسی سوال برایش پیش آمده بود، بپرسد. بعد هم با همه خداحافظی می‌کرد. تواضع و فروتنی، آراستگی و سادگی لباس، حسن خلق و برخورد متناسب و پر حوصلگی آن مربی عزیز، هیچ گاه از خاطر من زدوده نمی‌شود.

فصل سوم

وظایف مربی

۱ ـ درنگ نمودن در جلسه پس از پایان درس

معلم باید پس از برخاستن شاگردان، اندکی در جایگاه خود بنشیند؛ زیرا انجام این عمل از سوی معلّم برای معلم و شاگردان فوائد و نتایج سودمندی به دنبال خواهد داشت. از جمله:

۱ـ دانش‌آموزان می‌توانند اشکال و ابهام باقی مانده از درس را از مربی و معلم خود بپرسند؛

۲ـ شاید شاگردی نتواند سئوال خود را در جمع مطرح کند و بخواهد به تنهایی بپرسد؛

۳ـ شاگرد شاید سئوال و یا مشورت خصوصی داشته باشد و بخواهد به طور خصوصی آن را با معلم خود در میان بگذارد؛

لازم به ذکر است که معلم باید ختم جلسه را اعلان نماید تا اگر کسی می‌خواهد از کلاس خارج بشود، دچار محذورات اخلاقی نباشد و وقت استراحت شاگردان برای کلاس باقی مانده باشد. و بهانه‌ای برای تأخیر در حضور کلاس بعدی نداشته باشند که معلم قبلی کلاس را دیر تعطیل کرد.

۲ـ انتخاب نمایندهٔ کلاس

لازم است معلم فردی برجسته، هوشمند، مدیر و مورد قبول شاگردان که در بین همکلاسی‌های خود دارای محبوبیت باشد را انتخاب کند تا قبل از ورود معلم و مربی، کلاس را آماده نماید، اگر لازم باشد حضور و غیاب را انجام دهد، تکالیف دانش‌آموزان را نگاه کند، دانش‌آموزان را برای ورود معلم و مربی آماده نماید، تخته را پاک نماید و وسایل کمک آموزشی را آماده نماید و کارهای دیگری که برای تدریس و ورود معلم لازم است، انجام دهد.

تعیین مبصر و نماینده برای کلاس هم موجب صرفه‌جوئی در وقت معلم و هم مطمئن‌ترین وسیله برای حفظ و نگاهبانی از مصالح و منافع شاگردان و مربی محسوب می‌شود.و رابط بین شاگردان و معلم خواهد بود.

۳ـ تفقد از احوال دانش آموزان

معلم و مربی باید نسبت به حضور و عدم حضور دانش‌آموزان حساس باشد. اگر شاگردی در جلسه درس حضور نیافت و غیبت او غیر عادی به نظر رسید، باید از احوال او و علت غیبتش پرس و جو کند؛ یا کسی را برای اطلاع به منزل او بفرستد. اگر بیمار شد، از او عیادت کند و اگر گرفتاری دارد، در صدد رفع آن برآید. اگر کاری هم نتوانست انجام دهد، با اظهار محبت و ابراز همدردی و لطف و نثار دعا در حق او به وظیفه خود عمل نماید.و از احوال آنها تفقد به عمل آورد.

۴ـ تفهیم مطالب و توجه به استعدادها

باید معلم به معلمی علاقه و دلبستگی داشته باشد و توان و نیروی خود را در تفهیم مطالب به شاگردانش به کارگیرد.

همچنین باید درجه استعداد و قدرت درک و محفوظات شاگردان را مد نظر قرار دهد و با هر یک از شاگردان، در خور مقام و پایه علمی و استعداد آنها سخن گوید.

۵ـ متانت در کلاس درس

از وظایف دیگر معلم و مربی، داشتن متانت و سنگینی و وقار در جلسه درس است. معلّم باید دست‌های خود را از حرکات بیهوده و مبهم و چشم هایش رااز نگاه‌های پریشان حفظ کند و ازکثرت مزاح و شوخی و خنده‌های زیاد از حد پرهیزکند؛ زیرا از هیبت و وقار معلم می‌کاهد، مزاح و شوخی اگر اندک باشد و به منظور تجدید نشاط و شادابی شاگردان و زدودن فرسودگی خاطر انجام گیرد، کاری است ستوده و پسندیده، لازم و ضروری.

جدی بودن معلم و حفظ وقار او، مانع از این نیست که پاکدل و خوشگو باشد و با شاگردان خود مطابق مقتضیات مزاح نماید. این حالت برای معلم زشت نیست؛ بلکه مطلوب است. برخی از دانشمندان روحیه مزاح را یکی از صفات ضروری یک معلم شمرده‌اند. ولی نباید مزاح را

عادت خود قرار داده و از حد اعتدال آن خارج شود که مورد سوء استفاده شاگردان قرار گیرد. خنده همانند تکان دادن کیسه گونی است چطور وقتی کیسه گونی پر شد با یک تکان جا باز می‌کند دانش‌آموز هم با خنده آماده شنیدنِ مطالب دیگر می‌شود.

۶ـ گشاده‌رویی با شاگردان جدید

اگر شاگرد تازه واردی در جلسه درس شرکت کرد، باید مربی و معلم به او اظهار محبت کرده و با گشاده رویی از وی استقبال کند؛ تا موجب انبساط خاطر او فراهم شود؛ چون هر شخص تازه واردی در ابتدا دچار اضطراب می‌شود. بنابراین معلم نباید با نگاه‌های تعجب آور و آزار دهنده به او چشم دوخته و نگاهش را به او متمرکز سازد؛ چون این گونه نگاه‌ها موجب خجالت او می‌شود؛ معلّم ضمن معرفی او به بقیه شاگردان، رعایت حال او را بیشتر در نظر بگیرد.

۷ـ مصونیت از عوارض مخل مزاجی و روحی

معلم باید از عوارضی که او را تحت فشار قرار می‌دهد و یا فکر او را دچار تشویش و اضطراب می‌سازد، کاملاً مصون باشد. این عوارض عبارتند از: بیماریِ گرسنگی و تشنگی، خوشحالیِ مفرط، اندوه، خشم، بیحالی، چرت‌زدگی، پریشانی و غیره...

۸ـ سمت جلوس در جلسه درس

پیامبرﷺ می‌فرماید:

خَیْرُ المَجَالِسِ مَا اسْتُقْبِلَ بِهِ

بهترین نشست‌ها رو به قبله می‌باشد.

اگر معلم پشت به قبله باشد، شاگردان بالاجبار رو به قبله خواهند بود. پس باید معلم طوری بنشیند که شاگردان رو به قبله بنشینند.

۹ـ جلب توجه دانش‌آموزان

برای جلب توجه دانش‌آموزان می‌توان از علائم زیر استفاده نمود:

۱ـ اخم نمودن
۲ـ بالا بردن ابرو
۳ـ تکان دادن سر و دست
۴ـ لبخند زدن
۵ـ قرار دادن انگشت روی لب به علامت سکوت
۶ـ قرار دادن دست روی گوش به علامت توجه کردن و گوش دادن
۷ـ قیافه متفکرانه گرفتن
۸ـ اشاره با چشم
۹ـ زیر چشمی نگاه کردن
۱۰ـ بالا بردن صدا به علامت سؤال.

۱۰ـ وظایف اختصاصی مربی نسبت به خود

۱ـ شناخت توانائی‌های خود در رابطه با تدریس و اداره کلاس؛

۲ـ تلاش در جهت افزایش بار علمی خود در موضوع تدریس و برخورداری از صلاحیت و شایستگی در امر تعلیم؛

۳ـ حفظ حیثیت و شؤون مربیگری؛

۴- مشورت در رابطه با کار خود با متخصصان و مربیان آزموده و استفاده از راهنمائی‌های آنها؛

۵ ـ اهل مطالعه و تحقیق بودن؛

۶- پرهیز از شکسته نفسی‌های بی جا؛

۷- پر حوصله بودن؛

۸- پرهیز از خودستائی‌های بی جا؛

۹- انتقاد پذیری؛

۱۰- داشتن عفت کلام؛

۱۱- انس با نماز جماعت، نوافل، دعا و قرآن؛

۱۲- آگاهی از مطالب علمی روز در رشته مربوطه؛

۱۳- تخصص پیدا کردن در یک موضوع مختص درسی؛

۱۴- آشنایی کامل با مواضع حضرت امام‌ﷺ و مقام معظم رهبری؛

۱۵- اجتناب از عضویت یا هواداری از گروه‌ها و جریانات و جناح بندی‌های سیاسی؛

۱۶- آگاهی نسبت به مسائل سیاسی منطقه محل تدریس؛

۱۷- دعوت نیروها به تبعیت از ولایت مطلقه فقیه و حفظ وحدت کلمه؛

۱۸- توان تطبیق جریانات معاصر انقلاب با جریانات صدر اسلام؛

۱۹- پرهیز از صحبت کردن تقلیدی؛

۲۰- پوشیدن لباس مناسب از نظر رنگ و شکل و غیره؛

۱۱ ـ وظایف اختصاصی مربی نسبت به کلاس

۱- رعایت نظم و حضور مرتب در سر کلاس؛

۲ـ توجه به مصالح شاگردان در تعیین وقت تدریس؛
۳ـ شروع کلاس با حمد و ثنای خداوند متعال و پایان آن با دعا؛
۴ـ ایجاد نظم در کلاس؛
۵ ـ آماده کردن ذهن شاگردان برای پذیرش درس؛

۱۲ـ وظایف اختصاصی مربی نسبت به شاگردان

۱ـ ایجاد شوق و دلبستگی به علم و دانش در شاگردان؛
۲ـ تشویق نفرات ممتاز کلاس ؛
۳ـ مواسات و دلسوزی نسبت به همه شاگردان؛
۴ـ ایجاد انگیزه در شاگردان نسبت به مسؤولیت‌های محوله؛
۵ ـ معرفی کتب لازم و مفید به شاگردان؛
۶ـ احترام به شخصیت شاگردان و برخورد صحیح با آرای مختلف آنها؛
۷ـ برخورد صمیمانه و خودمانی با شاگردان؛
۸ـ یاد گرفتن اسامی شاگردان و مورد خطاب قرار دادن آنها با نام کوچک برای برقراری رابطهٔ نزدیک‌تر؛
۹ـ استفاده از تنبیه (غیر بدنی) به عنوان یک وسیله جهت ایجاد نظم در کلاس و اصلاح افراد مختلف.[1]

---

۱. برگرفته از کتاب آداب تعلیم و تربیت، شهید ثانی، با تلخیص.

فصل چهارم

عوامل موفقیت یک مربی

۱ ـ توجه به عنصر زمان و مکان

عنصر زمان و مکان در موفقیت یک مربی در تدریس و کلاس درس بسیار مؤثر است. استاد قرائتی در این باره می‌گوید:

عنصر زمان خیلی مهم است، دعا هم همینطور است می‌گوید «و بالاسحار هم یستغفرون» ساعتهای آخر روز جمعه دعا مستجاب می‌شود، وقتی باران می‌آید، عنصر زمان و عنصر مکان مؤثر است، خیلی افراد در کاروانهای حج که در اینجا با آنها صحبت می‌کنی گریه نمی‌کنند، اما تا وارد مدینه شدند در اوّلین سخنرانی گریه می‌کنند، عنصر مکان آدم را عوض می‌کند. امام صادق (ع) دمِ افطار نمی‌گوید یک صفحه دعا بخوان، امام صادق (ع) برای شکم گرسنه دعای یک سطری می‌گوید بخوانید، بعد از افطار می‌فرماید دعای افتتاح بخوان، بعداً اگر خوابیدی و از خواب بیدار شدی حالا دعای ابو حمزه بخوان، این اصل زمان است، دعا برای گرسنه یک سطری، بعد از افطار سه سطری، بعد از استراحت بیست صفحه‌ای.

تابستان و غیرتابستان باید حرف فرق کند، تابستان چه باید بگوئیم، زمستان چه بگوئیم.

خطبه حضرت زینب در شام با خطبه حضرت زینب در کوفه خیلی فرق می‌کند. حرف زدن برای کسانیکه حکومت علی را دیدند با حرف زدن برای کسانی که حکومت معاویه را دیدند خیلی فرق می‌کند. در مفاتیح دعای روز، ساعت اول با دعای ساعت دوم فرق می‌کند، گاهی حرف حقی را یک ساعت بزنی درست است و یک ساعت دیگر غلط.[1]

۲ ـ نظم و انضباط

نظم و انضباط از عوامل موفقیت یک مربی است. امکان ندارد مربی و حتی غیر مربی نیز با بی نظمی و آشفتگی درکارش موفق باشد. در این قسمت برای مربی نظم را در سه بخش تعریف می‌کنیم:

الف ـ نظم زمانی

یعنی مربی باید سروقت درکلاس حاضر و سروقت آن را به اتمام برساند و لازمه‌اش این است که حداقل ۵ دقیقه قبل از شروع کلاس در محل تشکیل کلاس حضور داشته باشد. یکی از مشکلاتی که ما مربیان و سخنرانان و معلمان با آن روبرو هستیم، سنّت سیئه‌ای است که متأسفانه درکشور ما رواج دارد و آن این است که اگر می‌گویند ساعت ۸ شروع

---

۱ ـ سخنرانی در جمع مربیان طرح معرفت، پاییز ۸۱.

کلاس یا جلسه یا برنامه است؛ ولی می‌بینیم در عمل ساعت ۹ شروع می‌کنند. متأسفانه مدعوین، مستمعین و متربیان هم به این امر عادت کرده‌اند. اگر به آنها بگویند ساعت ۸، آنها خود به خود ساعت ۹ می‌آیند و متأسفانه مشکل دو طرفه است. برای بنده پیش آمده که وقتی مرا دعوت کردند و برای سخنرانی و کلاس و سر ساعت حاضر شدم و جالب این بود که همه تعجب کردند و به من گفتند که آقا زود آمدید؛ و یا وقتی وارد کلاس شدم، هیچ‌کس داخل کلاس نبود و برای آنها تعجب آور بود که یک استاد در سروقت و یا حتی زودتر از وقت مقرر در کلاس حاضر باشد.

همیشه متربیان مقصر نیستند؛ مربی هم مقصر است. اگر مربی حتی با یک نفر کلاس را سروقت شروع کند، جا می‌افتد که نظمی هم در کار است. بارهاشده خودم به عنوان یک مربی سر وقت وارد کلاس شدم و هر کس بعد از من آمده، به ازاء هر دقیقه‌ای که دیر آمده، ۱۰ تومان جریمه‌اش کرده‌ام و این باعث شد که هر موقع من کلاس داشتم، همه قبل از ساعت شروع، سر کلاس حاضر می‌شدند.

دانش‌آموز باید بداند که معلم به دیر آمدنش به سرکلاس حساس است. آنوقت دانش‌آموز هم نسبت به سر وقت آمدن حساس می‌شود ولی اگر معلم عکس العمل مناسب نشان ندهد دانش‌آموز هم عادت می‌کند.

لازم به ذکر است که مربی هم باید سر وقت کلاس را به پایان ببرد. دیر تعطیل کردن همان ضرری را دارد که دیر شروع کردن دارد . بعد از پایان وقت نباید کلاس را ادامه داد؛ چون دیگر شاگرد حواسش به زنگ تفریح است تا به صحبت‌های شما.

ضرر دیگرش این است که نظم کلاس بعدی هم به هم می‌خورد. اگر کلاس دیر تعطیل شود، برای کلاس بعدی متربی دیر سر کلاس حاضر می‌شود و مقصراستاد اولی است که کلاس را دیر تعطیل کرده است.

ب ـ نظم مکانی

کلاس باید از لحاظ نشستن دانش‌آموزان، منظم و مرتب باشد. به قول استاد عزیز مان حاج آقا قرائتی که می‌فرمودند: «کلاس مثل صف نماز جماعت است؛ و قبله هم معلم است.»

پس باید همه رو به معلم بنشینند. دیگر تکیه دادن به دیوار معنی پیدا نمی‌کند، دانش‌آموزان نباید مثل لشکر شکست خورده پراکنده و متفرق بنشینند که روی روحیه معلم اثر نامطلوب می‌گذارد.

اگر دانش‌آموزان مرتب و منظم ننشستند، مربی باید با بلند کردن همهٔ آنها، به کلاس نظم بدهد. نظم مکانی از میز و صندلی دانش‌آموزان تا میز و صندلی استاد و غیره را شامل می‌شود.

ج ـ نظم ظاهری معلم

مربی باید به خاطر تجلیل از مقام معلم، با لباس آراسته و مرتب و موی شانه زده و معطر وارد کلاس شود. وضع ظاهری استاد عامل مهمی است که تأثیر مستقیم بر روحیه و نیز یادگیری دانش‌آموزان دارد؛ زیرا واکنش آنان نسبت به چیزی که می‌بینند، به اندازه همان مطالبی است که می‌شنوند.

به علاوه هرگونه حالت و حرکات بدن و اشارات موزون و چشم‌گیر

معلم می‌تواند تدریس را به صورتی جالب نمایان و عرضه بدارد.

معلم اگر با قیافه ژولیده و نامرتب وارد کلاس شود، ذهن و فکر دانش‌آموزان متوجه معلم می‌شود تا به درس و تدریس.

در روایات و سیرهٔ ائمه معصومین علیهم السلام هم زیاد سفارش شده که مؤمن باید نظیف و پاکیزه و مرتب باشد. آنچه که از زندگی و سلوک شخص پیامبر صلی الله علیه و آله بیان شده، استفاده مرتب از شانه، عطر و لباس مرتب پوشیدن است؛ چون معلمی شغل انبیاء است، پس معلم باید مانند انبیاء خود را مزین به زینت‌های حلال کند.

د ـ عوامل بی نظمی در کلاس

۱ـ عدم آمادگی معلم از لحاظ معلومات

۲ـ حواس پرتی محصل

۳ـ کسل بودن مربی

۴ـ نارسائی ونقص بیان

۵ـ عدم علاقه محصل به درس

۶ـ پرگوئی و طولانی شدن کلاس

۷ـ خندهٔ بی مورد و زیاد از حد

۸ـ خرابی وسیله کمک آموزشی

۹ـ ضعف شنوائی و بینائی دانش‌آموزان.

هـ ـ نظم و انضباط در کلاس درس حضرت امام (ره)

آیة‌اللّه حسین نوری در مورد اهمیت نظم کلاس در نزد امام رحمه الله نقل

می‌کند: فراموش نمی‌کنم وقتی که درس می‌فرمودند، بعضی از کسانی که در درس‌شان شرکت می‌کردند، مرتب نمی‌آمدند؛ مثلاً چهار یا پنج دقیقه دیرتر وارد جلسه درس می‌شدند. چون ایشان خیلی به نظم مقید بودند، یک روز در جلسه درس فرمودند:

ما باید در درس به طور منظم حضور پیدا کنیم؛ چنانکه در موقع رفتن از اینجا همه با هم بیرون می‌رویم، باید موقعی هم که برای درس می‌آئیم، همه باهم وارد جلسه درس شویم، تأخیر بعضی از افراد باعث می‌شود که درس را درست نفهمند.[1]

مرحوم سید عبدالمجید ایروانی نیز در این مورد نقل می‌کند:

در ارتباط با نظم امامؒ، نمونه‌های زیادی وجود دارد زمانی که ما در قم در مسجد سلماسی پای درس ایشان حاضر می‌شدیم، کمتر اتفاق می‌افتاد که من زودتر از امام به کلاس درس برسم.

بیشتر وقت‌ها من و دیگر طلبه‌ها وقتی به مسجد می‌رفتیم، می‌دیدیم که امام قبل از همه تشریف آوردند و روی منبر نشسته‌اند و آماده گفتن درس هستند. همه ما می‌دانستیم که حضرت امام از این که بعضی از شاگردان بعد از شروع درس می‌آمدند، خیلی بدشان می‌آمد؛ چرا که خودشان آدم منظمی بودند و می‌فهمیدند که این طلبه نامنظم است که سروقت در درس حاضر نمی‌شود.[2]

سید علی غیوری نیز در مورد نظم امام نقل می‌کند:

---

۱. جلوه‌های معلّمی امام، ص ٤٨.
۲. همان، ص ٥٠.

در تمام حوزهٔ علمیه قم درسی منظم‌تر از درس ایشان نبود. حتی با روحانیان حوزه‌های دیگر مانند نجف، اصفهان و مشهد هم صحبت شده است و گفته‌اند که درس منظم‌تر از درس ایشان سراغ نداشتیم و نداریم.

ایشان در مدت چهار سال و نیم یک دوره درس اصول تدریس کردند. به غیر از عیدها و مراسم سوگواری و یا جمعه‌ها که معمولاً تعطیل است، ایشان در چهار سال و نیم دو روز درس را تعطیل کردند که ظاهراً یک روز آن را کسالت داشتند. ما اصلاً در تمام حوزهٔ علمیه قم درسی که این طور منظم و مرتب باشد، سراغ نداریم. حتی گاهی بعضی از دوستان می‌گفتند که ما ساعت‌هایمان را با درس ایشان تنظیم می‌کنیم.

یعنی ساعتی که بنا بود ایشان بیایند سر دقیقه تشریف می‌آوردند.[۱]

همچنین استاد قرائتی نقل می‌کند:

آیت الله حسن زاده آملی می‌فرمود: روزی برف باریده بود، تردید داشتم که درس هست یا تعطیل است.

بالاخره به مدرسه رفتم، دیدم استاد زودتر از ما آمده است گفتم:

چطور شما در این برف تشریف آوردید؟ فرمود: مگر بقال‌ها در روز برفی کار خود را تعطیل می‌کنند که ما تعطیل کنیم.

مرحوم آیت الله شاه آبادی (استاد اخلاق امام) درباره نظم و حضور امام در جلسات درس گفته بود: روح الله واقعاً روح الله است. نشد یک روز ببینم که ایشان بعد از بسم الله در درس حاضر باشد. همیشه پیش از آنکه بسم الله درس را بگویم، حاضر بوده است.[۲]

---

۱. همان، ص ۵۱.
۲. همان، ص ۲٤.

۳ـ تنوع در تدریس و کلاس

روح و روان انسان با تنوع سازگاری دارد و عدم تنوع نیز در انسان خستگی روحی و روانی به وجود می‌آورد. متربیان از عدم وجود تنوع در کلاس اظهار خستگی می‌کنند و تمایل به حضور در کلاس نشان نمی‌دهند؛ و اگر هم به خاطر عوامل دیگری وارد کلاس شوند، خستگی وکسالت از سر و روی آنها هویداست. مربی موفق کسی است که بتواند با شکل‌های مختلف و با هنرمندی خود درکلاس تنوع ایجاد کند.

تنوع یک امر ذاتی در وجود هر انسان است؛ حتی در عالم خلقت نیز این مسأله وجود دارد. اگر خداوند این جهان را این طور متنوع نمی‌آفرید؛ اگرکره زمین همه‌اش خشکی بود؛ اگرکره زمین همه‌اش دریا بود؛ اگر همه درخت‌ها یک شکل بودند؛ اگر همه برگ‌های درختان یک شکل بود؛ اگر همهٔ افراد زیبا بودند؛ اگر همه انسان‌ها زشت بودند؛ اگر همهٔ انسان‌ها مثل هم بودند، حقیقتاً چه می‌شد؟

خداوند حتی در شکل عبادات نیز تنوع ایجاد کرده است. اگر چهار رکعت نماز قرار بود ایستاده و بدون حرکت و بدون رکوع و سجود و تشهد و قنوت باشد، چقدر خسته‌کننده می‌شد. اگر در خلقت تنوع نبود، همیشه شب یا همیشه روز بود؛ همیشه تابستان و یا همیشه زمستان و سرد بود، چه می‌شد؟

رانندگی در جاده اتوبان برای هر رانندهٔ ماهر خستگی آور است؛ ولی جاده کوهستانی که دارای سرازیری و سراشیبی، پیچ و خم، جنگل و دریا

است، خستگی نمی‌آورد. مربی هم باید با هنرمندی خود تنوع در کلاس ایجاد کند. بعضی از روش‌هایی که معلم می‌تواند با استفاده از آنها تنوع ایجاد کند عبارتند از:

۱ـ با گفتن قصه، ضرب المثل، لطیفه، طنز، خاطره، خواندن شعر و غیره؛.قرآن ۲۶۸ قصه دارد می‌توان در هر کلاس یک قصه قرآنی گفت.

۲ـ همیشه یک جا ننشیند گاهی بنشیند و گاهی حرکت کند، حتماً با تخته کار کند و اگر امکان دارد تا وسط کلاس حرکت کند؛.

۳ـ تنوع در تُن صدا؛ گاهی صدا را بلند کند و گاهی کوتاه. اگر یکسان صحبت کند مثل لالائی خواندن است برای بچه که خواب می‌رود؛ ولی اگر در وسط لالایی مادر داد بزند، بچه بیدار می‌شود؛

۴ـ تنوع در شکل ظاهری معلم؛ اگر امکان دارد با تغییر لباس نوعی تنوع ایجاد کند؛ اگر با یک لباس سه روز پشت سر هم در کلاس حاضر شود خستگی آور است.

۵ـ یکی دیگر از مصادیق تنوع در کلاس داشتن کلاس شاداب و با نشاط است که بسیار مورد توجه جوانان است و این می‌تواند یکی از عوامل مهم موفقیت یک مربی باشد. استاد عزیز جناب آقای قرائتی می‌گویند:

> **جلسه باید شاد باشد و در آن خنده باشد، من نمی‌فهمم چه کسی گفته که آخوندها فقط باید بگریانند من که منبعی برایش پیدا نکردم. قرآن می‌فرمایند: «و انّه هو اضحک و ابکی» اضحک یعنی می‌خنداند، ابکی یعنی می‌گریاند، ما گاز**

اشک‌آور را دادیم به آخوندها، تنبک را دادیم به ارشاد، او تنبک می‌زند و ما روضه می‌خوانیم. خوب طبیعی است که همه می‌روند آنجا چه اشکالی دارد اضحک هم ما باشیم آیا کسی هست که نتواند چهار تا خاطره شیرین تعریف کند.[۱]

استاد قرائتی در خاطراتش می‌گوید:

از یکی از مجتهدین نجف که هزاران طلبه نزد او درس خوانده‌اند، پرسیدند: شما چگونه مجتهد شدید؟ گفت در محله ما آقائی بود که شب‌ها برای دو سه نفر حوزه شبانه داشت من هم روزها کار می‌کردم و شبها نزد ایشان می‌رفتم. این عالم بزرگ ابتدا برای ما یک قصه می‌گفت و ما می‌خندیدیم، بعد درس را شروع می‌کرد. این گونه ما عاشق درس و حوزه شدیم.[۲]

استاد قرائتی در جای دیگر گفتند: خنده در کلاس و سخنرانی مثل تکان دادن گونی است، اگر با تکان دادن گونی جا باز می‌کند، خنده هم برای شما در ذهن مستمع جا باز می‌کند و آمادگی پیدا می‌کند برای مطلب بعدی شما.

یکی از شاگردان علامه طباطبائی می‌گوید:

ایشان غالباً حقایق و معارف دقیق را در قالب الفاظ و کنایات و حتی داستان و شعر در اختیار افراد قرار می‌دادند.[۳]

---

۱ - سخنرانی در جمع مربیان طرح معرفت تهران بزرگ، هفته بسیج ۸۱.
۲ - خاطرات، ج ۲، ص ۲۴.
۳ ـ یادنامه علامه، ص ۱۲۵.

یکی از شاگردان شهید مطهری در این باره می‌گوید:

استاد معمولاً در کلاسهای عمومی‌تر و برای رفع خستگی احتمالی شاگردان از مثال‌ها، اشعار و داستان‌های شیرین بیشتر سود می‌جست.[۱]

۶ـ لازم نیست فقط راجع به یک موضوع صحبت کنیم:

استاد قرائتی می‌گوید:

جلسه باید متنوع باشد، چه کسی گفت ما باید ده روز راجع به یک موضوع صحبت کنیم خداوند رنگارنگ صحبت می‌کند، از اسپرم نطفهٔ شروع می‌کند و می‌رود در مدار سیارات، شتر و آسمان، کهکشان و بقال راکنار هم گذاشته خدا می‌فرماید: «والسماء رفعها و وضع المیزان» توازن در کهکشانهاست بعد می‌فرماید: «الّا تطغوا فی المیزان»[۲] تو هم در مغازه بقالیت توازن برقرار کن، عجبا توازن مغازه بقالی چه ارتباطی با توازن کهکشانها دارد! این زیبائی قرآن است که سکس و عرفان را بهم چسبانده، زلیخا درها را بست به حضرت یوسف (ع) گفت: هیت لک، یک آیه سکسی است، «هیت لک قال معاذالله» معاذالله اوج عرفان است «هیت لک» اوج سکس، این دو را بهم چسبانده وکنار هم قرار داده است این هنر قرآن است.[۳]

پس هنر مربی و معلم آن است که در کلاس تنوع ایجاد کند، استاد قرائتی در ادامه می‌گوید:

---

۱ - جلوه‌های معلمی استاد، ص ۱۱۲.

۲ - الرحمن، آیه ۸.

۳ - سخنرانی در جمع مربیان طرح معرفت تهران بزرگ، هفته بسیج سال ۸۱.

کلاس گاهی زیر سقف باشد، گاهی در باغچه، گاهی در راه با صحبت کردن، خلاصه انسان فطرتش تنوع‌طلب است، به مکه نگاه کن چقدر در انسان تنوع ایجاد می‌کند. اول باید لخت شوی، کفن بپوشی، می‌گوید، برو به عرفات، برو به مشعر، بعد باید بروی گریه کنی، الله اکبر، شب عید قربان بدستت مفاتیح می‌دهند زار زار گریه می‌کنی، دعای عرفه می‌خوانی فردا صبح چاقو بدستت می‌دهند و می‌گویند باید خون بریزی (منظور قربانی کردن) یکدست با مفاتیح، یک دست با چاقو، دین ما این چنین است.

۷ـ خواندن شعر در کلاس

برای ایجاد تنوع و رفع خستگی و جلب توجه شاگردان نسبت به موضوع درس می‌توان در ابتدا، وسط و یا آخر کلاس شعرهای متناسب با موضوع درس خواند، آنهم با لحن حماسی مثلاً اگر موضوع درس شما ولایت‌فقیه است این شعر را بخوانید:

نمی‌گویم که در عالم ولی نیست — ولی بالاتر از سید علی نیست

اگر در روز جانباز صحبت می‌کنید این شعر را بخوانید:

اگر داغ دل بود، ما دیده‌ایم — اگر خون دل بود، ما خورده‌ایم
اگر دل دلیل است، آورده‌ایم — اگر داغ شرط است ما برده‌ایم

اگر در مورد زندگی حضرت زهراء صحبت می‌کنید این شعر مناسب است:

از فاطمه اکتفا به نامش نکنید — نشناخته توصیف مقامش نکنید
هر کس که در او محبت فاطمه نیست — گر عالِم دهر است سلامش نکنید

۸ـ در هنگام خواندن و ترجمه آیه و حدیث به مصادیق آن اشاره کنید:

مثلاً اگر درباره امامت صحبت می‌کنید و آیه: انّما ولیکم الله...[۱] می‌خوانید به مصادیق امروز این آیه اشاره کنید و حدیث امام رضا (ع) را که معروف به حدیث سلسلة الذهب است بخوانید. این خود یک تنوعی در کلاس ایجاد می‌کند زیرا خواندن چند آیه و حدیث پشت سر هم و ترجمه تحت اللفظی کردن شاید برای شنونده خستگی آور باشد ولی تطبیق با مسائل روز زیبا خواهد بود.

۹ـ برگزاری مسابقه در کلاس:

برای ایجاد تنوع و زنده بودن کلاس می‌توانید در قالب طرح مسابقه و دادن جایزه در کلاس تنوع ایجاد کنید، استاد قرائتی نقل می‌کند:

یک روز در منزل دیدم خانم دستگیره‌های زیادی دوخته که با آنان ظرفهای داغ غذا را بر می‌دارند که دستشان نسوزد. اینها را برداشته و به جلسه درس برای جایزه آوردم. وقتی خواستم جایزه بدهم به طرف گفتم: یکی از این سه مورد را انتخاب کن: ۱ـ یک دوره تفسیر المیزان که ۲۰ جلد است و چندین هزار تومان قیمت دارد. ۲ـ مقداری پول. ۳ـ چیزی که به آتش و گرمای دنیا نسوزی.

گفت مورد سوم، من هم دستگیره‌ها را بیرون آوردم و به او دادم همه خندیدند.

---

۱ - مائده، ۵۵

۴ـ تسلط داشتن

یک مربی برای موفقیت بیشتر در کلاس داری باید تسلط کافی داشته باشد و این تسلط در سه بعد مطرح است:

الف ـ تسلط در گفتار

۱ـ انتخاب کلمات: کلمات و جملاتی که برای تدریس برگزیده می‌شوند، باید با دقت انتخاب شود و دارای مفهوم و معنی باشد. در واقع گزینش کلماتی صحیح در قالب جملاتی صحیح، کلید موفقیت یک سخنرانی مؤثر است.

برقراری ارتباط درست بین گوینده و شنونده نیز بستگی کامل به انتخاب کلماتی با معنی خواهد داشت تا بتواند افکار مخاطب را به خود جلب کند. در این مورد گزینش لغات و اصطلاحاتی که در سطح معلومات شنونده باشد، از اهمیت زیادی برخوردار است. از به کار بردن اصطلاحات فنی و علمی چاره‌ای نیست. اما قبل از استفاده از هر نوع اصطلاح یا واژهٔ تازه‌ای باید آن را به خوبی تعریف کرد. معلم می‌تواند برای جلب توجه بیشتر کلاس، از کلمات و افعال پرمعنی استفاده کند.

۲ـ جمله سازی: در کار تدریس، گزینش کلماتی زیبا و پر معنا که با دقت گروه بندی شده باشند، اهمیت خاصی دارد و به تناسب هر موضوع و بحث، به کار بردن جملات کوتاه، پر معنا و زیبا تسلط مربی بر گفتار را می‌رساند. اگر بخواهیم این قسمت را خلاصه کنیم باید بگوئیم که

گفتار معلم و مربی باید دارای ویژگی‌های زیر باشد:

۱ـ رسا و دلنشین؛

۲ـ هماهنگی بین گفتار و حرکات دست و اعضاء؛

۳ـ یکنواخت نبودن تن و آهنگ صدا؛

۴ـ بالا نبودن سطح گفتار از سطح دانش‌آموزان؛

۵ ـ رعایت مکث‌های لازم و قائل شدن تفاوت بین جملات پرسشی و خبری، تعجبی و امری؛

۶ـ تلفظ صحیح کلمات به‌فارسی و به‌خصوص کلاس عربی و روایات و آیات ؛

۷ـ رعایت حالات عاطفی صدا؛

۸ ـ تأکید روی کلمات مورد نظر؛

۹ـ مطابقت صدا با موقعیت مکانی دانش‌آموزان؛

۱۰ـ منظم بودن کلمات و جملات.

ب ـ تسلط بر درس

مربی باید خود را برای تدریس آماده نماید و قبل از تدریس، مطالب را دسته بندی و آماده نماید و هر نوع سند و مدرکی که لازم است، به همراه داشته باشد و وسط تدریس دنبال آن نگردد و در بیان و تفهیم درس کم نیاورد تا دانش‌آموز احساس کند که معلم مسلط بر درس است. آن وقت بهتر گوش می‌دهد.

یکی از شاگردان شهید مطهری می‌گوید:

ویژگی ای که استاد داشتند و به عقیده بنده از همه مهم‌تر بود، این است که ایشان به موضوع بحث تسلط علمی داشتند و مطلب را خوب می فهمیدند.[۱]

ج ـ تسلط بر کلاس و دانش‌آموزان

مربی باید قبل از شروع درس این نوع تسلط را با ابتکار خود ایجاد و سپس درس را شروع نماید.

برای این منظور معلّم باید به نکات زیر توجه و عمل نماید:

۱ـ جای استاد نسبت به دانش آموزان باید بالاتر باشد؛ به خصوص اگر استاد بخواهد روی صندلی بنشیند؛

۲ـ فاصله معلم با دانش آموزان نباید زیاد باشد. به عبارت دیگر کلاس به صورت طولی باشد؛

۳ـ طریقه نشستن دانش‌آموزان بر تسلط معلم مؤثر است. همه باید روبروی معلم و تخته بنشیند و از تکیه دادن به دیوار در صورتی که کلاس میز و صندلی نداشته باشد، خودداری شود. به عبارت دیگر نشستن سر کلاس مثل صف نماز جماعت و معلم و تخته قبله محسوب شود؛و دانش آموز باید روبروی معلم و تخته بنشینند.

۴ـ جای نشستن دانش آموزان تنگ نباشد که باعث شلوغی و همهمه خواهد شد و از تسلط مربی کاسته می شود؛

۵ ـ دانش آموزان طوری باید بنشینند که هم معلم و هم تخته را خوب ببینند؛

---

۱. ویژگی های معلم خوب، مظاهری، ص ۱٤۵.

۶ـ حضور مربی در جلسات اول کلاس با چهره‌ای جدی و مصمم‌تر باشد.

۷ـ مسئولیت دادن به شاگردان اخلالگر و شلوغ؛

۸ـ نگاه مساوی به همه؛

۹ـ سرکشی و حضور در نقاط مختلف کلاس به خصوص آخر کلاس؛

۱۰ـ پاسخهای کوتاه به سؤال‌های شاگردان در اثنای درس و ادامه دادن تدریس؛

۱۱ـ سؤال‌های به موقع از شاگردان در اثنای تدریس با به کار بردن نام کوچک شاگردان که صمیمیت را بین آنها به ارمغان می‌آورد؛

۱۲ـ نگاه لحظه‌ای و بعضاً تند به چشمان شاگردان شلوغ و بی نظم؛

۱۳ـ سکوت چند ثانیه‌ای که توجه همه به معلم جلب شود؛

۱۴ـ ثبت امتیاز منفی برای افراد شلوغ و تأثیر آن در نمره‌های امتحانی؛

۵ـ مخاطب‌شناسی

ازعوامل مهم موفقیت یک‌مربی و معلم درکلاس درس مخاطب‌شناسی یا روانشناسی متعلمین است، مخاطبین و مستمعین شما همیشه یکسان نیستند، مستمعین را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد: مستمعین بی‌حوصله، مستمعین کم حوصله، مستمعین پرحوصله، اینها کدش فرق می‌کند و به عبارت دیگر می‌توان مستمعین را به عاشق، مغرور و بی تفاوت تقسیم کرد. مستمع عاشق پای کلاس و سخنرانی شما با ذوق و

علاقه می‌نشیند و با دقت گوش می‌دهد. مستمع مغرور پای کلاس و درس شما طوری می‌نشیند که انگار از دماغ فیل افتاده است. گروه سوم مستمع بی‌تفاوت است که منتظر است هرچه زودتر کلاس تمام شود و مشغول حال خودش است و برایش زیاد فرق نمی‌کند، حال شما معلم و مربی باید آنچنان هنرمند باشی که بااین گروهها برخورد مناسب داشته باشی. به عبارتی می‌گویند مردم در امر به معروف و نهی از منکر بعضی مانند گردوی روی درخت هستند که باید از پایین با چوب زد بعضی همانند انار روی درخت هستند که باید یک پیچ بدهید و بعضی مثل توت روی درخت هستند یک تکان دادن می‌خواهد. بقول استاد قرائتی گاهی روی لباس شما گردگچ می‌نشیند گاهی دوده، با هر دو نمی‌شود یکجور برخورد کرد. با گرد گچ می‌شود انقلابی برخورد کرد ولی با دوده باید با نرمی برخورد کرد به آرامی و با فوت کردن آنرا از روی لباس پاک کنید اگر با دوده هم همانند گرد گچ برخورد کنید هم دستتان سیاه می‌شود هم دوده لباس را سیاه‌تر می‌کند و در لباس فرو می‌رود.

مقام معظم رهبری در این رابطه می‌فرماید:

من غالباً به رفقای طلبه این سفارش را می‌کنم ما باید ببینیم مخاطبانمان چه کسانی هستند و ظرفیت ذهن آنها چیست؟ به تناسب آن، خود را برای روشنگری و تعلیم و تزریق معرفت و یا به تعبیر صحیح‌تر تاباندن انوار معرفت بر ذهن آنان آماده کنیم و الّا گاهی اوقات شما چیزی می‌گوئید اما در ذهن مخاطب چیز دیگری وجود دارد و سئوال او یک حرف دیگر

است و شما یک جواب دیگر می‌گوئید این فایده ندارد... . چیزی که ما عمامه به سرها لازم داریم عبارت است از اعتماد و قبول مخاطب اگر این اعتماد و قبول باشد کار ما ممکن و آسان خواهد شد اگر این اعتماد و قبول از طرف مخاطب نباشد کار ما نه‌تنها آسان نخواهد شد، گاهی ممکن هم نخواهد شد کار ما این است که دلها را به سمت مشخصی که همان جهت و صراط مستقیم الهی است متوجه کنیم. اگر آن اعتماد و قبول از طرف مخاطب نباشد این کار تحقق پیدا نخواهد کرد. گیرم بظاهر انجام مسئولیتی بشود اما این کافی نیست وظیفه‌ی ما، هدایت است فقط گفتن نیست این به همان اعتماد و قبول مخاطب احتیاج دارد.[۱]

اگر بخواهیم عملکرد معلمی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم، باید گفت: ۷۵٪ آن مربوط به مخاطب‌شناسی معلم و تنها ۲۵٪ آن در ارتباط با علم و دانش معلم و مربی است، معنای مخاطب‌شناسی این است که معلم بداند در کجا قرار دارد و شاگردانش چگونه شاگردانی هستند؟ از لحاظ تحصیلات، سن، دین و مذهب، فرهنگ و آداب و رسوم، نحوه ارتباط با آنان چگونه باشد؟ در زمان وقوع حادثه‌ای در کلاس با دانش‌آموزان چگونه برخورد کنند، چون معلمان و مربیان باید بدانند که کلاس درس همیشه آرام نیست گاه محیط کلاس همانند دریا طوفانی و پرتلاطم می‌گردد که معلم باید با کمک از علم روانشناسی متعلمین و مخاطب‌شناسی این امواج

---

۱ - در دیدار روحانیون عقیدتی سیاسی ارتش، ۲۴ / ۷ / ۸۱.

پرتلاطم کلاس را آرام کند و بر کلاس مسلط شود.

مطلب دیگر در بحث مخاطب‌شناسی این است که یک مطلب، یک حدیث و یک آیه را چگونه بگوئیم و چطور و با چه زبان و شیوه‌ای مطرح کنیم که شنونده و مخاطب حوصله گوش کردن داشته باشد در این رابطه آقای قرائتی نقل می‌کند:

روایت کفن را مطالعه می‌کردم، گفتم عجب روایتی است بگویم یا نگویم، اگر بگویم درسهائی از قرآن بحث امشب کفن است، فوری تلویزیون را خاموش می‌کنند از آن طرف قرآن می‌فرماید: مبلّغ نباید بترسد (**الذین یبلّغون رسالات الله...**)[۱]

گفتم چرا از کفن می‌گویی، بگو بحث امشب لباس است، دکمه کامپیوتر را بزن، لباس، ۱۶۰ عنوان دارد. رنگ لباس چگونه باشد؟ امروز در دانشگاه یک بحثی است بنام روانشناسی رنگها که آیه‌اش در قرآن هم آمده **لونها تسر الناظرین...**[۲]، لباس چه رنگی باشد؟ جنس آن چی باشد؟ شستن لباس، وصله کردن لباس، لباس تجمل، لباس لذت، اسراف در لباس، تقلید در لباس، افتخار به لباس، لباس احرام، لباس نماز... همه حدیث دارند.

هر عنوانی را بنویسی یک آیه و حدیث بخوان بعداً آخر جلسه بگو آخرین لباس، کفن است، آنوقت روایت و همه چیز را که اول بحث می‌خواستی بگوئی را بخوان.[۳]

---

۱ - احزاب، ۳۹.

۲ - بقره، ۶۹.

۳ - سخنرانی در جمع مربیان طرح معرفت تهران بزرگ، پائیز ۸۱.

در مورد مخاطب‌شناسی موارد ذیل قابل توجه می‌باشد.

آگاهی از وضعیت سن، جنس، تعداد، دین و مذهب شاگردان: یک مربی موفق باید بداند که برای چه سنی از دانش‌آموزان می‌خواهد تدریس کند اگر کلاس از گروه‌های مختلف سنی تشکیل شده باید مورد توجه قرار گیرد.

از لحاظ جنس باید برای مربی مهم باشد که برای خانمها تدریس می‌کند یا برای آقایان. چون برای آقایان خیلی راحتتر می‌شود تدریس کرد تا خانمها، زیرا خانمها معمولاً حساس، ظریف و نکته سنج هستند. پس مربی باید در بکار بردن کلمات، طنزها و داستانها برای کلاس خانمها دقت لازم را بکار برد.

تعداد دانش‌آموزان هم در کلاسداری یک مربی مؤثر است اگر کلاس شلوغ و پر تعداد باشد مسلماً برای مربی مشکلتر از کلاس کم جمعیت است.همچنین دین و مذهب، مربی باید بداند دانش‌آموزان مسلمان هستند یا مسیحی، از لحاظ مذهب، شیعه هستند یا سنی مذهب در بیان کلمات و جملات و موضوع بحث برای مربی باید مهم باشد.

آگاهی از سطح تحصیلات و رشته تحصیلی: سطح تحصیلات و رشته تحصیلی در کلاس داری مؤثر خواهد بود مثلاً اگر برای سطح دبیرستان یا دانشگاه بخواهد تدریس کند رشته تحصیلی باید مورد نظرش باشد اگر رشته ریاضی هستند در خلال کلاس و تدریس مثال‌های ریاضی بیاورد برای دانش‌آموزان قابل توجه خواهد بود.

آگاهی از موقعیت زمانی و مکانی کلاس: مربی باید به ساعت

کلاس، طول مدت کلاس و تعداد ساعات توجه نماید. کلاس نباید در زمان پخش فیلم و سریال و یا مسابقات ورزشی مورد علاقه دانش‌آموزان باشد مگر اینکه از قبل مشخص شده باشد و قابل تغییر نباشند مثل کلاس مدارس.

آقای قرائتی نقل می‌کرد که روزی برای سخنرانی در یکی از دبیرستانها دعوت بودم وارد حیاط دبیرستان شدم دیدم دانش‌آموزان مشغول بازی فوتبال بودند مدیر دبیرستان با دیدن من آنها را با اجبار وارد سالن کرد. پشت تریبون رفتم و گفتم اسلام برای ورزش اهمیت زیادی قائل است والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته بروید ورزشتان را بکنید در جواب اعتراض مدیر گفتم اگر با این حال سخنرانی می‌کردم بچه‌ها از هر چه سخنران و آخوند... بدبین می‌شدند.

از لحاظ مکانی کلاس نباید در جائی باشد که حواس دانش‌آموزان پرت شود مثلاً در جای پر رفت و آمد، مکان بسیار سرد، مکان بسیار گرم و یا تنگ و تاریک.

آگاهی از شرائط محیطی و جغرافیای محل زندگی و تدریس شاگردان: معمولاً شاگردان که در مناطق سرد سیر و کوهستانی زندگی می‌کنند، دارای تحرک و خونگرمی بیشتر، و شاگردانی که در مناطق مرطوب و جنگلی زندگی می‌کنند، آرام و خونسردترند همچنین شاگردانی که در ساختمان‌های مجلل و بزرگ زندگی می‌کنند، ترسوتر و شاگردانی که در ساختمان‌های کوچک و محدود زندگی می‌کنند شجاع ترند.

آگاهی از فرهنگ و آداب و رسوم محل تدریس و زندگی شاگردان:

مربی موفق کسی است که از آداب و رسوم محل تدریس خود آگاهی پیدا کند زیرا در کلاس داری او بسیار مؤثر خواهد بود. چون شاید در اثر عدم آگاهی حرفی بزند، حرکتی انجام دهد که به تعطیلی کلاسش منجر شود. زیرا بعضی اعمال در بعضی مناطق ناپسند، و همان اعمال در مناطق دیگر بدون اشکال است مثلاً عطسه کردن با صدای بلند نزد فرانسویان ناپسند و نزد ایرانیان بدون اشکال است. دماغ‌گرفتن با صدای بلند نزد ایرانیان ناپسند و نزد فرانسویان بدون اشکال است. نشان دادن انگشت شصت دست در بین غربیان، نشانه موفقیت و در بین ایرانیان نوعی توهین است.

در بین ایرانیان نگاه کردن کودک به صورت پدر و مادر در حالیکه او را توبیخ می‌کنند ناپسند ولی در بین غربیان بی اشکال است.

زبان در آوردن در نزد ایرانیان نوعی بی احترامی است مثلاً کودکان برای اذیت کردن بزرگترها اینکار را می‌کنند، ولی در بین مردم تبّت چین زبان در آوردن نوعی احترام به حساب می‌آید.

پس دانستن فرهنگ و آداب و رسوم برای یک مربی از ضروریات است.

در مورد آداب و رسوم، داستان جالبی است که برای خوانندگان خالی از لطف نیست و آن اینکه:

شخصی برای دیدار برادرش که در یکی استانها زندگی می‌کرد به آنجا سفر کرد و در یکی از شبها مهمانی دعوت شده بودند برادرش تذکر داده بود که آداب و رسوم مردم این شهر با شهر خودمان خیلی فرق دارد مثلاً اگر غذایی آوردند باید ابتدا با دست بگیری و بو کنی و به پیشانی بزنی و

بگذاری داخل جیب خود. این برادر بیچاره خیلی تمرین کرد که اشتباه نکند همین که به مهمانی رفتند صاحبخانه برایشان یک ظرف عسل آورده بود، این برادر هم طبق سفارش مقداری عسل را برداشت و بو کرده و به پیشانی زد و به داخل جیب خود گذاشت.در پایان بحث مخاطب‌شناسی لازم است.

خاطره‌ای را برای خوانندگان بیاورم که شنیدنی است؛ یادم نمی‌رود برای سخنرانی در هفته بسیج به یکی از دبیرستانهای غیر انتفاعی بالاشهر رفته بودم وقتی وارد دبیرستان شدم دانش‌آموزان سر صف مشغول مراسم صبحگاهی بودند خانم مدیر سر صف به دانش‌آموزان گفت بعد از مراسم همگی بروند نماز خانه مراسم سخنرانی هست که با اعتراض دانش‌آموزان مواجه شد که نشان می‌داد هیچ علاقه‌ای به استماع سخنرانی ندارند کسانی که همراه من بودند و مرا همراهی می‌کردند به من گفتند که از این سخنرانی صرف نظر کنم و برویم ولی من گفتم شما به مدیر بگوئید که آنها را تا نماز خانه ببرند بقیه با من، رفتم دیدم همه به دیوار تکیه دادند که هر یکی کتابی گرفته به دستش مشغول درس خواندن هستد و یا با هم حرف می‌زنند شروع کردم به صحبت کردن ۲۰ دقیقه صحبت کردم خیلی متنوع، با نشاط و شادابی و ذکر خاطره، طنز، قصه وقتی خواستم سخنرانی را تمام کنم با اعتراض دانش‌آموزان مواجه شدم بعدها معلم پرورشی گفته بود که خیلی خانواده‌ها طی تماسی اظهار رضایت و تشکر می‌نمودند. پس می‌شود با تشخیص موقعیت شنوندگان سبک کلاس و بحث را تغییر داد این یعنی مخاطب‌شناسی.

۶ـ استفاده از شیوه نمایش در تدریس

چون قویترین معلومات انسان مربوط به ادراک اوست، شاید بتوان گفت که نمایش در این زمینه از داستان و تمثیل نیز نقش مهم‌تری دارد.

استاد قرائتی در این رابطه می‌فرماید:

اولین کسی که کار را با فیلم نشان داد البته با تئاتر خود خدا بود، حضرت ابراهیم (ع) از محلی داشت عبور می‌کرد لاشه‌ای را دید که قسمتی از آن در آب و قسمتی هم در خشکی بود، حیوانهای دریایی از آن می‌خوردند، حیوانهای صحرایی هم می‌خوردند، پرنده‌ها هم نوک می‌زدند و از این لاشه می‌خوردند حضرت فرمودند چی شد بدن این لاشه تقسیم شد بر دریا و صحرا و هوا. «ارنی کیف تحیی الموتی» خدایا اینها را چطوری زنده‌اشان کردی ذرات پخش شده چطور جمع می‌شوند. خداوند فرمود چهارتا پرنده بگیر و آنها را بکوب و درهم کن و بالای کوه قرار بده هر کدام را صدا بزن آنوقت زنده می‌شوند و می‌آیند. یعنی چه؟ یعنی با نمایش. مگر وقتی عقیل پول اضافه خواست حضرت علی (ع) نمی‌توانست در یک کلمه بگوید آهن داغ، ولی آهن داغ را آورد و عملاً به عقیل نشان داد این یعنی سخنرانی و صحبت کردن کافی نیست، سخنرانی با وسایل کمک آموزشی آهن داغ در اینجا یعنی وسیله کمک آموزشی. فردی به یکی از امامان گفت آقا چرا قیام نمی‌کنی؟ حضرت کمی نگاهش کرد بعد فرمود برویم کمی بگردیم، رفتند صحرا حضرت فرمود آنجا چه می‌بینی؟ گفت: گله میش . حضرت دوباره فرمود برو بشمار ببین چند تاست؟ مرد دوید، رفت و گفت آقا هفده‌تا. حضرت فرمود اگر من به

اندازه هفده یار باوفا داشتم قیام می‌کردم حضرت می توانست این جمله را در خانه هم بگوید ولی رفتند صحرا عملاً نشان داد.[۱]

رسول خدا به زمین خشک و بی آب و علف رسید و به یاران گفت: هیزم گرد آورید. گفتند:

ای پیامبر! ما در زمینی خشک و بی گیاهیم که چوب و هیزمی در آن یافت نمی‌شود. فرمود:

هر چه می‌توانید جمع کنید مقدار زیادی هیزم جمع شد پیش روی حضرت روی هم ریختند پیامبر (ص) به آنها فرمود گناهان این گونه جمع می‌گردند. بپرهیزید از گناهان کوچک و ناچیز؛ چرا که هر چیزی طالب و مراقبی دارد و مراقب گناهان کوچک باشید. کردار گذشته آثار وجودی آینده افراد را هم در نامه اعمال آن ثبت خواهد کرد و در لوح محفوظ خدا آشکار همه را به شماره آوردیم.[۲]

به این داستان توجه نمائید: «پیرمردی مشغول وضو بود. اما کیفیت صحیح وضو را نمی‌دانست. امام حسن و امام حسین علیهما السلام که در آن هنگام خردسال بودند، وضوی پیرمرد را دیدند. جای شک و تردید نبود که آموزش مسائل دینی و شرعی و ارشاد و راهنمایی شخص جاهل و ناآگاه واجب است و باید کیفیت وضوی صحیح را به پیرمرد یاد داد، اما اگر «مستقیماً» به او گفته شود وضوی تو صحیح نیست، گذشته از این که موجب رنجش خاطر او می‌شود، برای همیشه خاطرهٔ تلخی از وضو

---

۱ - سخنرانی در جمع مربیان طرح معرفت تهران بزرگ، پائیز ۸۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲٤۵.

خواهد داشت. بعلاوه ازکجا او این تذکر را برای خود تحقیر تلقی نکند، و یکباره روی لجبازی نیفتد و هیچ وقت زیر بار نرود. این دو کودک اندیشیدند تا با روش «غیرمستقیم» به او تذکر دهند. در آغاز با یکدیگر به گفت وگو پرداختند و پیرمرد می‌شنید. یکی از آن دوگفت: «وضوی من از وضوی تو صحیحتر وکاملتر است». دیگری گفت: وضوی من از وضوی تو صحیحتر وکاملتر است.»

آن گاه با یکدیگر توافق کردند که در حضور پیرمرد وضو بگیرند و پیرمرد داوری کند. آن دو طبق قرار عمل کردند و وضوی صحیح وکاملی در برابر پیرمرد گرفتند. پیرمرد تازه متوجه شد که وضوی صحیح وکامل چگونه است، و به هدف و مقصود اصلی امام حسن و امام حسین علیهما السلام پی برد، و سخت تحت تأثیر محبت و هوش آن دو قرار گرفت و گفت: «وضوی شما هر دو صحیح وکامل است. منِ پیرمرد آگاه نبودم و کیفیت صحیح وضو را نمی‌دانستم. به حکم محبتی که بر امت جدّ خود دارید، مرا آگاه ساختید و من از شما متشکریم».[۱]

۷ـ استفاده از شیوه پرسش

از عوامل موفقیّت یک مربی استفاده از شیوه پرسش و سئوال است. البته شیوه پرسش دو جنبه دارد یکی ایجاد انگیزه پرسش در شاگردان، دیگر استفاده معلم و مربی از پرسش و سؤال. در تدریس مربی موفق کسی است که در شاگردان انگیزه پرسش، سئوال و انتقاد ایجاد نماید و اینطور نباشد که شاگردان در برابر استاد و مربی فقط سر تکان دهند و

---

۱. اقتباس از داستان راستان، ص ۲۹۵ و ۲۹۶.

همه حرفهای استاد را قبول نماید و اگر شاگردی به درس و بحث و نظر استاد اشکال کرد او را منکوب و تحقیر نماید.

پیامبر (ص) در مورد سؤال کردن فرمودند:

حُسنُ المَسأَلَةِ نِصفُ العِلمِ

پرسش زیبا نیمی از دانش است.

یکی از شاگردان حضرت امام‌ؒ در این زمینه نقل می‌کند: چند مرتبه اتفاق افتاد که شاگردان معظم له در وسط کلاس و درس سئوال نمی‌کردند. امام ناراحت شده و فرمود: روضه خوانی نیست. چرا به مطلبی که می‌گویم اعتراض و اشکال نمی‌کنید.[۱]

و در جای دیگر فرمودند: مجلس درس و بحث است مجلس وعظ و خطابه که نیست؛ چرا ساکت هستید و حرف نمی‌زنید.

یکی از شاگردان استاد مطهری می‌گوید:

گاه حدود $\frac{1}{3}$ قسمت درس استاد و یا بیشتر از آن به رفع اشکال و گفتن پاسخ می‌گذشت.[۲]

در زندگی حضرت امام‌ؒ می‌خوانیم:

روزی حاج آقا مصطفی فرزند امام‌ؒ در درس به ایشان اشکال می‌کنند. امام پاسخ او را می‌دهند. حاج آقا مصطفی قانع نمی‌شود و دوباره اشکال را مطرح می‌کند. امام دیگر باره پاسخ را می‌دهند. باز مرحوم حاج آقا مصطفی قانع نمی‌شوند و با توضیح بیشتری اشکال را

---

۱. سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام‌ؒ ج ۵، ص ۸٦.

۲. جلوه‌های معلمی استاد، ص ١٦٩.

سه باره بیان می‌کنند. در اینجا حضرت امام به شوخی به ایشان می‌فرمایند آقا از این حرف‌ها نزنید؛ مردم به این حرف‌ها می‌خندند و می‌گویند آقا بی سواد است و حاج آقا مصطفی نیز با صدای بلند می‌گوید: بخندند، می‌گویند پسر آقا است اگر گفتند بی سواد است پسر آقای سواد است.[۱]

امام صادق علیه السلام در مورد اهمیت پرسش و سؤال کردن می‌فرماید:

اِنَّ هَذَا الْعِلْمَ عَلَيْهِ قُفْلٌ وِ مِفْتَاحُهُ الْمَسْأَلَةِ.[۲]

بر در دانش قفلی است که کلید آن پرسش است.

جنبه دوم مربوط به معلم و مربی می‌شود، می‌گویند خوب پرسیدن یعنی خوب درس دادن، طوری باید پرسش را مطرح کرد که دانش‌آموزان آنرا بفهمند زیرا می‌گویند: فهم السئوال نصف الجواب، فهمیدن سئوال نصف جواب است، سئوال را خوب مطرح کردن نوعی مهارت برای معلم و مربی به حساب می‌آید، یک معلم و مربی در سؤال کردن باید موارد زیر را رعایت نماید:

۱ـ سئوال فقط جنبه سنجیدن حافظه را نداشته باشد.

۲ـ وقت کافی برای پاسخ دادن داده شود.

۳ـ سئوال باید دانش‌آموز را به نتیجه نهائی راهنمائی کند.

۴ـ همه در پاسخ سهیم باشند.

۵ـ سئوال تفکرانگیز باشد.

۶ـ سئوال مربوط به درس باشد.

---

۱. سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام، ج ۵، ص ۱۹.

۲. کافی، ج ٤، ص ٤٠.

۸ـ قدرت بیان

از عوامل موفقیت یک مربی در کلاسداری داشتن قدرت بیان و سخنوری است.

قدرت بیان یک امر طبیعی است؛ البته مقداری از آن اکتسابی است؛ ولی امور طبیعی باید با تمرین و اکتساب تقویت شوند. مثل کارهای ورزشی که شخص باید یک استعدادی داشته باشد و این استعداد او در اثر تمرین‌های ورزشی تشکیل می‌شود.

یکی از ویژگی‌های مهم یک مربی موفق، داشتن قدرت بیان است. حضرت موسی علیه السلام هم در تقاضای خود از خدا یکی از موارد مورد درخواست خود را قدرت بیان بازگو می‌کند. گفتار یک مربی باید طبق آیات قرآن دارای شرایط زیر باشد:

۱ـ گفتار باید محکم و مستدل باشد: **قُولُوا قَوْلاً سَدِيداً**. (احزاب/ ۷۰)؛

۲ـ گفتار باید رسا و شفاف باشد. **قَوْلاً بَلِيغاً**. (نساء / ۶۳)؛

۳ـ گفتار باید نرم باشد. **قَولاً لَيِّناً**. (طه / ٤٤ و مریم /٤٤)؛

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: **لَيِّنُو لِمَنْ تُعَلِّمُونَ وَ لِمَنْ تَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ.**

نسبت به کسی که علم می‌آموزد و یا از او علم فرا می‌گیرید نرم و ملایم باشید.

۴ـ گفتار باید قابل فهم باشد؛ **قَولاً مَعْرُوفاً**... (نساء / ۵)؛

۵ ـ گفتار باید قابل عمل باشد؛ **قولاً مَيْسُوراً**. (اسراء / ۲۸) ؛

۶ـ گفتار باید بزرگوارانه باشد؛ **قولاً كريماً**...(اسراء / ۲۳) ؛

۷ـگفتار باید دل نشین باشد؛ **الطّیب من القول** (حج / ۲٤)؛

۸ـگفتار باید ساده باشد؛ خداوند در قرآن می‌فرماید:

فَاِنَّمَا یَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِکَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ (دخان / ۵۸)

ای پیامبرﷺ ما کارها را به زبان تو آسان کردیم، شاید تذکری برای آنها باشد.

۹ـگفتار باید برای عموم و عوام مردم قابل درک باشد؛

نَحْنُ الاَنْبِیَاءُ اُمِرْنَا اَنْ نُکَلِّمَ النَّاسَ عَلَی قَدْرِ عُقُولِهِمْ

ما انبیاء مأموریت داریم که به قدر عقل و فهم مردم سخن بگوئیم.

۱۰ـگفتار باید همراه با تحقیق باشد؛

در آیه ۲۲ سورهٔ نمل آمده که:

هدهد به سلیمان گفت: خبری قطعی و تحقیق شده آورده‌ام.

حضرت موسی هم از خدا قدرت بیان می‌خواهد.

وَ احْلُلْ عُقْدَتِی مِنْ لِسَانِی

خدایا گره از زبانم باز کن.

به من بیانی رسا و گوارا عطا کن. «**یفقهوا قولی**». به من قدرت تفیهم بده که آن حقیقتی را که به من وحی می‌کنی، به مردم القاء کنم و مردم بفهمند و درک کنند. رابطه‌ای بین من و مردم برقرار کن که مردم مطلب را عیناً آن طوری که تو می‌خواهی از من بگیرند، نه این که من چیزی بگویم و آن را پیش خود چیز دیگری خیال بکنند و نه این که من نتوانم آنچه را که دارم، بیان کنم.

مربی علاوه بر داشتن قدرت بیان، باید دارای صفت حسن بیان هم باشد یعنی کلامش جاذبه داشته باشد اگر می‌خواهیم از اسلام بگوئیم از جاهای خوبش و با بیان زیبا بگوییم اسلام را پر جاذبه مطرح کنیم این هنر یک مربی است وقتی جعفر طیار در برابر پادشاه نجاشی قرار گرفت، پادشاه از او خواست از کتاب آسمانی پیامبرت برایم بخوان جعفر طیار بعنوان یک معلم و مربی موفق آیاتی از سورهٔ مریم را خواند که می‌دانید چقدر مؤثر واقع افتاد این را می‌گویند حُسن بیان.

۹ ـ نداشتن اضطراب و کنترل نمودن اعصاب

هشتمین عامل از عوامل موفقیت در کلاسداری نداشتن اضطراب و کنترل نمودن اعصاب است .تجربه نشان داده است که معمولاً مدرسین و مربیان در نخستین روز حضور در کلاس تا اندازه‌ای عصبی و مضطرب هستند. و هنگام سخن گفتن در مقابل شاگردان، دچار اضطراب می‌شوند. ولی درجه آن در مورد افراد متفاوت است. بعضی کمتر و بعضی بیشتر دچار دلهره واضطراب می‌شوند.

اضطراب و دلهره، دارای علائمی است که به چند نمونه آن اشاره می‌شود:

تنگی نفس، لرزش دست‌ها، تپش شدید قلب، خشکی دهان، عرق کردن کف دست‌ها، دل پیچه، گرفتگی عضلات، زرد شدن رنگ صورت، لرزش پاها، احتمالاً سیاهی رفتن چشم، لکنت زبان و غیره.

برای درمان اضطراب راه‌های مختلفی را پیشنهاد می‌نمایند. از جمله:

۱ـ **راه معنوی،** توکل به خدا، توسل به رسول خدا و ائمه معصومین علیهم السلام، خواندن قرآن و دعا؛

۲ـ **آمادگی،** برای تسلط بر اعصاب و رفع دلهره می‌توان از آگاهی کافی از مطالب درسی و مهارت ارائه مطالب آموزشی استفاده نمود. هر چه آمادگی برای تدریس بیشتر باشد، از اضطراب کاسته می‌شود؛

۳ـ **تمرکز افکار،** یکی از مؤثرترین طرق تسلط بر اعصاب، تمرکز افکار و حواس روی محور مطالب درسی است؛

۴ـ **تکرار خلاصه درس،** با تکرار خلاصه‌ای از درس گذشته توجه کلاس سریعاً به مطالبی که با آن آشنایی دارند جلب شده و استاد بر اعصاب خود مسلط می‌شود؛

۵ ـ **نقل داستان و لطیفه،** نقل لطیفه یا داستانی کوتاه و شیرین می‌تواند خستگی کلاس را از میان برده و به آن روحی تازه ببخشد. اما موضوع لطیفه و داستان حتماً باید با موضوع درس ارتباط داشته باشد؛ در غیر این صورت نه تنها ممکن است سبب رنجش کلاس شود، فاصله‌ای نیز بین مربی و شاگرد به وجود خواهد آورد.

۶ـ **راه‌های عملی دیگر،** آغاز کلاس با معارفه، تلقین این که از مربیان دیگر کمتر نیستم، استفاده از واژه‌های آشنا در سخن، تلقین این مطلب که مخاطبان در موضوع مورد بحث کمتر از ما می‌دانند.

۱۰ ـ آشنایی با نحوهٔ ارتباط با نسل جوان

از دیگر عوامل موفقیت یک معلم و مربی، آشنایی به‌ارتباط گیری با

نسل جوان و برقراری این رابطه صمیمانه و دوستانه است. این عمل مورد تاکید مقام معظم رهبری نیز بوده در تاریخ ۷۹/۲/۱۷ در بین فرمانده‌هان عالی سپاه، به آنان توصیه و سفارش فرمودند.

برقراری ارتباط با مخاطبین، هنری است که اکثر معلمان و مربیان از آن بهره‌ای ندارند، بلکه باید برای موفقیت در امر کلاس داری به آن مجهز شوند، تا ما نتوانیم با مخاطب خود ارتباط برقرارکنیم، نمی‌توانیم با او به گفتگو بنشنیم و حرف‌ها و درددل‌های خود را به او تفهیم بکنیم. ارتباط هم باید عاطفی، قلبی، صمیمانه و از روی رفاقت باشد؛ یعنی دانش‌آموز باید بداند این معلم خیرخواه و رفیق اوست و نقش پدر او را دارد. آنگاه می‌بیند که این جوان و نوجوان با ایجاد ارتباط حاضر است تمام درد دل‌ها و مکنونات قلبی خود را با معلم خود در میان بگذارد. مشکل عمده معلمان و مربیان ما این است که این نوع ارتباط‌ها را کمتر برقرار می‌کنند. اگر ارتباطی هست، ارتباطی خشک و بی‌روح و اداری است بعد می‌گوئیم چرا ما در امر کلاسداری موفق نیستیم این ارتباط معلم و شاگردی را از راه‌های مختلف می‌توان بدست آورد.

از جمله؛ اظهار مهر و محبت، گوش دادن به مشکلات و درددل‌های شاگرد، با آنها به طورجمعی به اردوهای زیارتی و سیاحتی رفتن، با او در امر بازی و ورزش شریک شدن، در منزل به دیدارش رفتن به خصوص در صورت غیبت موجه و خدای نکرده بیماری و...

بنده در یکی از دبیرستان‌های غیر انتفاعی تدریس می‌کردم که اغلب از خانواده‌های مرفه در آن درس می‌خواندند. خیلی از معلمان از نوع

برخورد دانش‌آموزان، آن هم در یک دبیرستان غیرانتفاعی گلایه داشتند و اداره کردن کلاس را در حالت عادی خیلی مشکل می‌دانستند.

من اولین کاری که کردم این بود که رابطه‌ای عاطفی با آنها بر قرار کردم. در یکی از روزها که داخل دفتر با دبیران مشغول استراحت و صرف چای در زنگ تفریح بودیم، دیدم مادری که حجاب درستی هم نداشت، با مدیر مشغول صحبت است و از درس فرزندش می‌پرسد.

در پایان سراغ گرفت که این آقای طهماسبی کیست؟ آقای مدیر گفتند: چی شده، مشکلی پیش آمده.. من که نسبت به این سؤالش حساس و کنجکاوتر شده بودم؛ دیدم مادر دانش‌آموز می‌گوید: چیزی نیست می‌خواستم از او تشکر بکنم. من دیگر خیالم راحت شد؛ بعد مدیر، ایشان را به من معرفی کرد. مادر دانش‌آموز گفت پسرم از زمانی که سر کلاس شما شرکت می‌کند، نمازش را مرتب می‌خواند و به من خیلی احترام می‌گذارد و می‌گوید اینها را معلم ما گفته است.من هم گفتم این لطف شماست و این مرهون زحمات مادری مثل شماست.

در همان سال، قرار شد دانش‌آموزان رابه اردوی تفریحی به همدان ببرند. دیدم که مدیر می‌گوید که دانش‌آموزان اصرار دارند که آقای طهماسبی هم باید بیاید، من هم با آنها به اردو رفتم و ضمن رفاقت بیشتر با آنها، نماز جماعت و برنامه‌های دیگر مذهبی را با هم اجرا می‌کردیم؛ و این ارتباط بیشتر شده و هنوزکه هنوز است این ارتباط برقرار است.

۱۱ـ آشنا با زبان نسل جوان

یکی دیگر از عوامل موفقیت یک مربی در امر کلاسداری، آشنایی او با زبان نسل جوان است که این مطلب مهم را مقام معظم رهبری در جمع فرماندهان عالی سپاه در تاریخ ۷۹/۲/۱۲ اشاره فرمودند.

جوانان همانند کودکان دارای زبان مخصوص به خود می‌باشند. پیامبر عظیم الشان اسلام فرمودند: «مَنْ كَان لَهُ صَبِيٌ فَلْيَتَصَابَ لَهُ : هر آن که سر و کارش با کودک فتاد، پس زبان کودکی باید گشاد. مادران آشنا به این زبان هستند که اگر در خانه دقت کرده باشید، هنگام شیردادن با زبان مخصوص کودک با او صحبت می‌کند و کودک به اشتها می‌آید.

جوانان هم زبان مخصوص به خودشان را دارند. حتی زبان جوان قبل از سال ۶۸ (زمان جنگ) با زبان جوان بعد از سال ۶۸ (بعد از جنگ) فرق دارد. اگر در اول کتاب و دفتر آن زمان جوانان دقت می‌کردید، عبارت‌هایی بدین نحو می‌نوشتند: بسم الله القاصم الجبارین، بسم رب الشهداء، هوالجبار، هوالمنتقم و... ولی الان نوشته می‌شود: هوالمحبوب، هوالعاشق، هوالمعشوق، بعضاً عکس قلب را می‌کشند و زیرش با خط زیبایی می‌نویسند: «فقط به خاطر تو». یک مربی و معلم باید به این نکته‌های مهم در امر کلاس داری توجه کند.که با چه کسانی در ارتباط است.

بنده در یکی از دبیرستان‌های دخترانه تهران در اردیبهشت ۸۱ برای سخنرانی دعوت شدم. دیدم دانش‌آموزان با میل و رغبت وارد نمازخانه

نمی‌شوند و شاید هیچ علاقه‌ای به گوش کردن صحبت‌های من ندارند.

منتظر ماندم تا همه وارد شده، نشستند. قبل از شروع صحبت، یکی از دانش‌آموزان گفت ، اجازه! موضوع سخنرانی شما چیست؟ کمی با خودم فکر کردم چه جوابی بدهم که آنها مشتاق گوش دادن شوند.

یک دفعه به ذهنم آمد، بگویم، موضوع سخنرانی من روابط دختر و پسر است. دیدم همه مشتاق شدند و جلوتر آمدند و همدیگر را دعوت به سکوت و گوش دادن می‌کنند و تا آخر هم به دقت گوش کردند و در پایان نامه‌های فراوانی برایم نوشتند و خواهان راهنمایی در این زمینه شدند و گفتند: اگر می‌شود یک جلسه سخنرانی هم برای مادران و پدران ما بگذارید؛ تا آنها هم ما را درک کنند و زبان ما را بفهمند و با زبان ما با ما برخورد کنند.

پس، آن مربی و معلمی موفق است که با زبان خود جوان با جوان صحبت کند، آن هم با زبان خوش[1]. در پایان این قسمت خاطره‌ای از زبان مقام معظم رهبری (مدظله) در این رابطه نقل می‌کنم که درس بزرگ برای همه مربیان خواهد بود:

سراغ مخاطبان بروید و زبان ویژه او را پیدا کنید؛ و اگر دیدید که سخت است، یک راه میان بُر انتخاب کنید و آن «زبان خوش» است...

شماها می‌دانید که بنده خودم سال‌ها؛ پیش نمازی کردم و همین طور عمل می‌کردم، لذا مسجد بنده هم همیشه مملو از جوانان بود، مشهدی

---

۱. جهت آشنایی بیشتر با شیوه‌های رفتار با جوانان، ر.ک: شیوه‌های رفتار با جوانان از همین مولف.

هایی که سنشان کفاف بدهد، این را می‌دانند. مسجدی که بنده نماز می‌خواندم، بین نماز مغرب و عشاء هیچ وقت داخل مسجد؛ جا نبود. هشتاد در صد هم از قشر جوان بودند؛ برای خاطر این که با جوان تماس می‌گرفتم.

در همان سال‌ها پوستین‌های وارونه مُد شده بود و جوانان خیلی مُدبالا آن را می‌پوشیدند. یک روز دیدم جوانی که از این پوستین‌های وارونه پوشیده، صف اول نماز در پشت سجاده من نشسته است. یک حاجی محترم بازاری هم که مرد خیلی فهمیده‌ای بود و من خیلی خوشم می‌آمد که او در صف اول می‌نشست، درکنار این جوان نشسته بود. دیدم رویش را به این جوان کرد و چیزی درگوشش گفت و این جوان مضطرب شد. برگشتم به آن حاجی محترم گفتم: چه گفتی؟ جوان گفت: چیزی نیست. فهمیدم که این آقا به او گفته مناسب نیست شما با این لباس در صف اول بنشینید! گفتم: نه آقا اتفاقاً مناسب است؛ شما همین جا بنشینید و تکان نخورید.

گفتم: چرا می‌گوئید این جوان عقب برود؟ بگذارید بدانند جوان با پوستین وارونه هم می‌تواند بیاید به ما اقتدا کند و نماز جماعت بخواند. برادران اگر پول و امکانات هنری نداریم اگر ترجمه قرآن به زبان سعدی زمانه نداریم، اخلاق که می‌توانیم داشته باشیم. «**اَلْمُؤْمِنُ بُشْرُهُ فِی وَجْهِهِ و حُزْنُهُ فِی قَلْبِهِ**» با اخلاق سراغ این جوانها ودلها و روح‌ها و قلبهایشان بروید آن وقت تبلیغ انجام خواهد شد.[۱]

---

۱ ـ مشک افشان (گزیده‌ای از خاطرات مقام معظم رهبری).

۱۲ـ داشتن برنامه منظم مطالعه

داشتن مطالعه درسی، به خصوص پیش مطالعه از عوامل موفقیت مربی است و سبب تسلط او بر کلاس و درس خواهد شد. سید محمود دعائی در خاطراتش می‌گوید:

هنگامی که حضرت امامؒ بعد از شهادت حاج آقا مصطفی به خانه برگشتند، ساعتی بود که ایشان مطالعه خاص خود را می‌کردند. ایشان آمدند نشستند و به ساعتشان نگاه کردند و متوجه شدند که وقت خاصشان است. سپس کتابشان را برداشتند و مطالعه خود را شروع کردند. مرحوم حاج احمدآقا در این خصوص می‌گفت: من از قبل می‌دانستم که امام، کتابی را که در آن ساعت برداشته بودند تا چه صفحه‌ای خوانده‌اند. روز قبل از شهادت برادرم (حاج آقا مصطفی) نگاه کردم وقتی که از سر مزار برگشتند، به اندازه هر روز مطالعه کردند و آن را بر زمین گذاشتند و به کار دیگری پرداختند؛ یعنی حتی مصیبتی این چنین و فقدانی به این سنگینی، برنامه منظم حضرت امامؒ را به هم نزد و آرامش و طمأنینه ایشان را هم به هم نریخت.[1]

در مورد داشتن پیش مطالعه یکی از شاگردان حضرت امامؒ می‌گوید:

امام به من فرمودند: فلانی! فقه مشکل است؛ من دیشب ۸ ساعت در این مسأله مطالعه کرده‌ام.[2]

---

۱. جلوه‌های معلمی امامؒ، ص ۵۷.

۲. ویژگیهای معلم خوب، مظاهری، ص ۱۴۵.

یکی از شاگردان شهید مطهری در این زمینه می‌گوید:

استاد مقید بودند پیش از حضور در کلاس، پیش مطالعه داشته باشد و مطالب رادر ذهن خود مرتب کند.[۱]

استاد قرائتی نقل می‌کند:

آیت الله فلسفی از علماء در مشهد، برای منبری دعوت شده بود، ایشان فرمودند: من مطالعه نکردم، بعضی از اطرافیان در جلسه خیلی اصرار کردند، خلاصه آقا رفت بالای منبر گفت: بسم الله الرحمن الرحیم بی‌مطالعه سخنرانی خیانت به عمر مردم است، والسلام علیکم این سخنرانی بیشتر از همه سخنرانیهایش در دل مردم نشست.

از علامه طباطبائی سؤال کردند ایشان گفت اگر بگویم بلد نیستم اشکالی ندارد. گفتند نه، گفت نمی‌دانم، جگرم حال آمد. آخر لیسانس و حجة الاسلامی که الآن سواد نیست، لیسانس یعنی حالا دندانهایش در آمده است کسی که دندانهایش در آمده تازه اول خوردنش است کسی که لیسانس گرفته تازه اول مطالعه‌اش است، شماره تلفن دو نفر اسلام شناس در جیب شما باشد.[۲]

۱۳ـ استفاده از فرصتها

از عوامل دیگر موفقیت یک مربی در کلاسداری و تدریس استفاده از فرضهاست.

آقای قرائتی در این زمینه نقل می‌کند: عالمی را برای نماز میت

---

۱. جلوه‌های معلمی استاد مطهری، ص ۱۱۲.

۲ – سخنرانی در جمع مربیان طرح معرفت تهران بزرگ، پائیز ۸۱.

دعوت کرده بودند، پرسید میت زن است یا مرد؟ گفتند: مرد است. تشخیص داد الان وقت موعظه است. دستور داد بندهای کفن را باز کردند؛ آنگاه رو کرد به بستگان و آشنایان و گفت: خوب نگاه کنید چشم‌های او نمی‌بیند، شما که چشمتان می‌بیند، خیانت نکنید. ببینید زبانش بسته است، شما که می‌توانید حرف بزنید، ناحق نگوئید. گوش‌های او نمی‌شنود شما که می‌توانید بشنوید، سخنان حرام گوش نکنید. او می‌گفت: که آن چند لحظه موعظه از ساعت‌ها پند و اندرز روی منبر اثرش بیشتر بود.[۱]

۱۴ـ نداشتن تکیه کلام

یک مربی موفق کسی است که در بیان تکیه کلام نداشته باشد. در کلاس سعی کنید تکیه کلام نداشته باشید. مثل «به قول معروف»، «باصطلاح»، «عرض کنم که»، «مثلاً»، «خلاصه» و غیره؛ چون باعث حواس پرتی دانش‌آموزان می‌شود و دانش‌آموزان مشغول شمردن تکرار کلمات شما هستند و شاید نظم کلاس هم به هم بخورد.

برای رفع این نقص می‌توان یک کلاس خود را ضبط نمائید و با گوش دادن نوار آن عیب را بر طرف نمائید و یا به شاگردان بگوئید در یک یا چند سطر بطور خصوصی موارد تکیه کلام و تعداد تکرار آن را در پایان کلاس به صورت مکتوب به ایشان تحویل دهد و مربی هم باید سعی کند که آنرا رفع نماید.

---

۱. خاطرات، ج ۲، ص ۹۸.

۱۵ـ تلاش و کوشش

تلاش و کوشش از دیگر عوامل موفقیت یک مربی در کلاسداری است. مربی باید فردی سخت کوش و پرتلاش باشد و از تعلیم و تربیت و پرداخت زکات علم به دیگران دریغ نورزد، لازمه تعلیم و تربیت صبر و حوصله فراوان است و مربی باید با تلاش و کوشش خود تمام همت خود را درکسب معارف جدید و متناسب با موضوع درس بکارگیرد.

۱۶ـ اراده و پشتکار

از عوامل دیگر موفقیت یک مربی داشتن اراده و پشتکار است. هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیام توحید را به گوش مردم رساند هیچ گونه سازشی را در این مسیر روا نشمرد؛ بلکه با قاطعیت فرمود: اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپ من قرار دهید از راهی که دارم باز نخواهم گشت.

امام علی علیه السلام پیروزی را منوط به ارادهٔ ثابت و استوار و اراده را نیز برخاسته از اندیشه‌ای پویا می‌داند. و می‌فرماید:

اَلظَّفَرُ بِالْحَزْمِ وَ الْحَزمُ بِاَجَالَةِ الرَّأْيِ

۱۷ـ اعتماد به شاگردان

از عوامل موفقیت یک مربی اعتماد به شاگردان است. مربی باید در شاگردان خود این اعتماد را زنده نماید و شاگردان هم باورکنند که معلم و

مربی به آنها اعتماد کرده است.

اگر شاگرد قول می‌دهد به قول او اعتماد کنیم که این اعتماد، به شاگرد عزّت نفس می‌دهد. اگر شاگردی خواست از اعتماد معلم سوء استفاده کند معلم باید به شکلی به او بفهماند که او می‌داند، نه این‌که این امر سبب شود از دیگر شاگردان هم سلب اعتماد شود.

یکی از علتهای سردی و غیرصمیمی بودن رابطه فرزندان با والدین، بی اعتمادی پدران و مادران به فرزندان جوان است.

پدر و مادر باید ضمن اعتماد به جوانان خود از آنها هم مثل یک گُل مواظبت نمایند اگر بین معلم و شاگرد رابطه اعتماد برقرار باشد معلم در کلاس داری خود موفق‌تر خواهد بود.

۱۸ـ حسن شروع و حُسن ختام

مربی باید به دو نکته توجه نماید تا در کلاسداری فردی موفق باشد، یکی اینکه کلامش را خوب شروع کند که شروع خوب در کلاس‌داری و توجه دانش‌آموزان بسیار مؤثراست.

چرا باید درس را خوب شروع کرد:

۱ـ برای تمرکز حواس محصل
۲ـ ایجاد علاقه و توجه با یادگیری
۳ـ ایجاد تفکر در مِحصل
۴ـ ایجاد سؤال در محصل.

یک شروع خوب باید دارای چه ویژگی هایی باشد؟

۱ـ ابتکاری باشد
۲ـ باعث جلب توجه شود
۳ـ باعث تفکر شود
۴ـ باعث ایجاد سؤال شود
۵ـ مربوط به درس باشد.

به عنوان نمونه این موارد در شروع کلاس رعایت شود:

شروع با نام خدا؛ بهتر است شروع کلاس با «بسم الله الرحمن الرحیم» باشد. اگر خطبه‌ای کوتاه بیاد دارد بخواند مانند رب اشرح لی صدری و... سپس احوال پرسی و سلام علیک کند.

اگر مناسبتی وجود دارد تبریک و تسلیت بگوید. مثلا هفته بسیج، هفته دفاع مقدس، دهه فجر، شهادت و یا تولد معصومین علیهم السلام و بزرگان و یا یک حادثه تاریخی، سیاسی را یادآوری نماید.

اگر کلاس قرآن است به یک حدیث کوتاه اشاره شود و تا حد ممکن بر روی تخته نوشته شود که دانش‌آموزان یادداشت نمایند و توجیه شوند آن را حفظ کنند. پرسش از درس قبلی و گفتن خلاصه درس قبل نیز مفید است. اینها مواردی است که مربی می‌تواند در شروع کلاس از آن‌ها استفاده نماید.

اما در مورد حسن ختام و به پایان بردن کلاس به نکات زیر باید توجه نمود:

مربی تا حد ممکن با موعظه و نصیحت کلاس را به پایان برساند؛ قطعه شعر بخواند و خلاصه درس را بیان کند، خداحافظی و دادن تکلیف برای جلسه بعد را فراموش نکند و زمانی را هم برای پاسخگویی به پرسش دانش‌آموزان در آخر کلاس در نظر بگیرد.

فصل پنجم

نکات مهم در کلاس داری

۱ـ استفاده از مَثَل

یکی از وظایف مهم یک مربی و معلم تفهیم مطلب است. از روشهای مهم و آسان تفهیم مطلب استفاده از مَثَل می‌باشد. کلمهٔ مَثَل ۶۹ بار در قرآن تکرار شده است، مثل در قرآن به ۵ معنا آمده که یکی از آنها حکایات تمثیلی است.

به چند آیه در این زمینه دقت نمایید:

تِلْكَ ٱلْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ[1]

این مثالها را برای مردم می‌زنیم شاید آنها تفکر کنند.

مَثَلُ ٱلَّذِينَ حُمِّلُوا ٱلتَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ ٱلْحِمَارِ[2]

فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ ٱلْكَلْبِ إِن تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ[3]

به چند نمونه از مثل‌ها برای کلاس با موضوعاتِ متفاوت توجه فرمایید که از قول استاد عزیزم جناب حجة الاسلام والمسلمین قرائتی نقل می‌کنم:

---

۱ ـ حشر، آیه ۲۱.

۲ ـ جمعه، آیه ۵.

۳ ـ اعراف، آیه ۱۷۶.

می‌خواهیم بگوییم دست دزد را بیخودی قطع نمی‌کنند، دزدی دستش را قطع می‌کنند که ۲۶ شرط داشته باشد، اما اگر بگویم دزدی دستش را قطع می‌کنند که این قدر شرط داشته باشد نگاه کنید به انگشتان من (۲۶ را با انگشتان دست به حضّار نشان میدهد) این در ذهن آدم می‌ماند. چیزی را که آدم با سختی بیآموزد در ذهنش می‌ماند و هرگز فراموش نمی‌کند. شما هرچه خرما خوردید از یادتان رفته ولی آن خرمائی که از درخت بالا رفتید و خوردید از یاد نمی‌رود ـ حالا ما چه کنیم تا یادمان بماند. قدرت تمثیل دنیایی است می‌خواهید بگویید که اگر آدم مخلص باشد انفجار بوجود می‌آورد یک مثال بزنم بگو آقا اگر یک کاغذ را آتش زدی یک جنگل آتش می‌گیرد بشرطی که کاغذ خودش را آتش بزند. می‌خواهی بگویی که نماز جماعت به ده نفر که رسید فرشته‌ها هم حسابش را ندارند مثال بزنم بگو آقا شما یک انگشت که داشته باشی می‌توانی تلفن بزنی یا شماره بگیری دوتا که داشته باشی سطل ماست را بلند می‌کنی، سه‌تا که داشته باشی پرتقال و سیب زمینی بر می‌داری اینکه می‌گویم پرتقال و سیب زمینی هدف دارم چون اگر پرتقال قیمتش گران باشد و یا فصل پرتقال نباشد می‌گویند این شیخ‌ها پرتقال می‌خورند در حالیکه ما سیب زمینی می‌خوریم. خیلی باید دقت کرد، کلماتی که می‌گویید باید کلمات ساده را کنار کلمات فنی

بگذارید. چهارتا سطل آب سنگین را بلند می‌کند پنج‌تا آمپول میزنی و همینطور شش‌تا و هفت‌تا... تا برسد به ده‌تا همین که ده‌تا شد یعنی با ده انگشت می‌شود بی‌نهایت کار کرد هیچ کاری درکره زمین نیست که نیاز به یازده انگشت داشته باشد نماز جماعت هم که به ده‌تا برسد ثوابش بی‌نهایت است.[1]

زن بی حجاب مانند سیم برقی است که پوشش و روکش ندارد.

مانتو شلوار و چادر هر دو حجابند ، شکر مازندران و شکر هندوستان هر دو شیرین اند ولی این کجا و آن کجا.

اگر درب شیشه عطر باز باشد چقدر ارزش دارد؛ زن زمانی ارزش دارد که پوشیده باشد.

زن گل است وگل نیاز به باغبان و محافظ دارد.

وقتی پول از بانک گرفتی اگر داخل پلاستیک سفید بگذاری که همه ببینند مزاحمتها زیاد است. ولی اگر داخل پلاستیک سیاه بگذاری کسی نگاه نمی‌کند و توجه کسی را جلب نمی‌کند.

بزرگان و اساتید هم درکلاس خود از مثل استفاده می‌کردند یکی از شاگردان شهید مطهری می‌گوید: استاد در تفهیم مطالب از مثال‌های زیادی استفاده می‌کردند و مثالهای بسیار مناسبی نیز بر می‌گزیدند.

مثال زدن و استفاده از مثل ویژگی و هنر خاصی را می‌طلبد. گاهی اوقات آوردن یک مثل ما را از هدف دورتر می‌کند. آقای قرائتی در یکی از خاطراتش می‌گوید:

---

۱ - سخنرانی در جمع مربیان طرح معرفت تهران بزرگ، پائیز ۸۱.

در یکی از برنامه‌های تلویزیونی که موضوع بحثم «نگاه» بود در وسط بحث مثلی زدم که در طول هفته فراوان به من تلفن زدند. برای بیان این مطلب که نگاه به زن نامحرم اگر عمیق و ادامه دار باشد حرام است و اگر گذرا و سطحی باشد اشکال ندارد. اینگونه مثال زدم که در خیابان یک ماشین هندوانه َمی‌ببیند گاهی به مجموعهٔ هندوانه‌ها نگاه می‌کنید و گاهی یک هندوانه را زیر نظر می‌گیرید. در طول هفته تلفن‌های زیادی زدند که مگر خانم‌ها هندوانه هستند. در برنامهٔ بعد سخنم را اصلاح کردم و جمع خانمها را به گلستان گل تشبیه کردم و در پایان گفتم در مثل مناقشه نیست.[۱]

به چند نمونه دیگر از زبان حجة الاسلام و المسلین قرائتی توجه کنید:

سؤال: اگر از شما سؤال کردند فرق شاه با ولی فقیه چیست؟ در حالی که دستور هر دو واجب الاطاعة بود و هست.

جواب: درست است که دستور هر دو لازم الاجراء است اما خیلی فرق است بین یوسف با زلیخا، هر دو می‌دویدند، اما زلیخا می‌دوید که گناه کند و یوسف می‌دوید که گناه نکند.

فرق جراح با یک چاقوکش چیست؟ هر دو شکم پاره می‌کنند جراح شکم پاره می‌کند که بیمار سالم بماند و چاقوکش شکم پاره می‌کند که فرد را بکشد.

ولایت فقیه دستور می‌دهد که حکم خدا اجراء شود ولی شاه دستور می‌دهد که حکم شیطان اجرا شود.

سؤال: برای توضیح و تفسیر حدیث: «اَلاَعْمَالُ بِالنِّیَّاتِ » چه مَثَلی آورده شود:

---

۱. خاطرات، ج ۱، ص ۷۳.

جواب: یک لیوان آب را سه نفر نمی‌خورند، یکی نمی‌خورد چون قهرکرده است، یکی نمی‌خورد چون میل ندارد، سومی نمی‌خورد چون می‌گوید فرد چهارمی تشنه‌تر است. بنابراین نیّتها فرق می‌کند.

سؤال: برای آیهٔ هر چه خوبی است از خداست و هر چه بدی است از شما چه مثلی آورده شود؟

جواب: کرهٔ زمین دور خورشید می‌چرخد، یک طرف زمین روشن است و یک طرف دیگر تاریک، روشنی از خورشید است و تاریکی از خودش.

سؤال: چرا دختر زودتر به تکلیف می‌رسد؟

جواب: آیا تکلیف ارزش است یا ضد ارزش؟ اگر ارزش است انسان به تکلیف می‌رسد یعنی به ارزش می‌رسد، ارزش را زودتر به دختران دادن بد است یا خوب؟ اگر در مهمانی اول از خانمها پذیرائی کنند بد است یا خوب؟

سؤال: چرا باید نماز را به زبان عربی خواند؟

جواب: به همان دلیلی که تمام خلبان‌های دنیا با برج مراقبت فرودگاهها باید به زبان انگلیسی صحبت کنند.

سؤال: چرا باید در تسبیحات حضرت زهراعلیها، ۳۴ بار الله اکبر، ۳۳ بار الحمدللّه و ۳۳ بار سبحان اللّه گفت؟

جواب: اگر به شما گفتند در ۳۴ متری گنج است آیا اگر شما ۳۳ متر و یا ۳۵ متر را حفاری کنید به گنج می‌رسید؟ اگر کسی گفت این بحث شما تکرار است در جواب می‌گویید:

یک بچه‌ای که نگاه می‌کند یک نفر در حال چاه کندن است فکر

می‌کند این کار تکراری است، ولی باید گفت: کلنگ چهارمی غیر از کلنگ پنجمی است، این تعمیق است نه تکرار، کسی که از نردبان بالا می‌رود تکرار پله‌ها نیست، نماز دیروز غیر از نماز امروز است.

سؤال: چطور می‌گویند هنگام ظهور آقا امام زمان عج قیافه حضرت ۴۰ ساله است در حالی که بیش از هزار سال از عمر حضرت می‌گذرد؟

جواب: گفته می‌شود همانطور که موی سرما بلند می‌شود و کوتاه می‌کنیم، در کنارش موی ابرو و مژه ثابت است، خدائی که موی مژه و ابرو را ثابت نگاه داشته یک فرد را می‌تواند در سن ۴۰ سالگی ثابت نگه دارد.

۲ـ استفاده از وسائل کمک آموزشی

مربی باید سعی کند در حد امکان و مقدورات از وسایل کمک آموزشی مانند تصاویر، فیلم، پوستر، مدل و نقاشی و رایج‌ترین آنها تخته سیاه استفاده نماید؛ زیرا چشم بهتر از گوش یاد می‌گیرد و مطالب را بهتر در حافظه انسان می‌سپارد و طبق آماری که برخی روان‌شناسان ارائه کرده‌اند ۷۵٪ یادگیری انسان توسط چشم صورت می‌گیرد.

استفاده از وسایل کمک آموزشی بخصوص برای نوجوانان بسیار جذاب خواهد بود و در شیوهٔ نوین تدریس استفاده از تخته متداول‌ترین شیوه تدریس است و کم کم ما هم باید از شیوه‌های سنتی که یکجا بنشینیم و به سبک سخنرانی تدریس کنیم بپرهیزیم.، استاد قرائتی در این رابطه خاطره‌ای نقل می‌کند:

شهید مظلوم دکتر بهشتی یکبار زنگ زد گفت می‌خواهم بیایم خانه شما گفتم قدمتان رو چشم. آمد خانه گفت من حساب

کردم تو در معلمی قهرمانی، فقط نگرانم که از این تخته سیاه و کلاسداری دست برداری و بروی دهکی و واعظ شوی دو سه پاکت پول به شما بدهند و دهانت پرآب شود اصلاً تخته سیاه و بچه‌ها را رها کنی، بعد گفت شما خرجتان چقدر است؟ قصه حدوداً ۳۰ سال پیش است اول کارم بود گفتم خرج من ماهی سه هزار تومان است گفت من ماهانه سه هزار تومان را از تهران برایت میفرستم. گفتم چه پولی است؟ گفت سهم امام. وضع خانه ما خوب است بنابراین سهم امام باید با احتیاط خرج شود من نمی‌توانم، بالاخره من گفتم شما چه می خواهید؟ گفت من دغدغه دارم گفتم من به شما قول میدهم تا آخر عمر منبر دهکی قبول نکنم و دست از تخته سیاه و بچه‌ها برندارم، گفت قول می‌دهی گفتم بله، مرا بوسید و رفت، ضمناً گفته بود هر پستی پیش آمد قبول نکنی بعضی‌ها می‌گویند خوب حالا که رأی نیاوردم فعلاً آمدیدم و یک کلاس را اداره می‌کنیم.[۱]

اینک بعضی از فوائد و محاسن استفاده از وسائل کمک آموزشی را بر می‌شماریم:

فوائد استفاده از تخته و تابلو:

۱ـ کمک به معلم برای تنظیم بهتر مطالب که چه گفته وَ تاکجا بحث و تدریس نموده است.

۲ـ کمک به شاگردان برای یادداشت برداری و درست نوشتن مطالب بخصوص آیات و روایات.

---

۱ - سخنرانی در جمع مربیان طرح معرفت ـ پائیز ۸۱.

۳ـ توجه به تأخیرکنندگان که در جریان موضوع درس و مقدار تدریس معلم قرار می‌گیرند.

۴ـ ایجاد انگیزهٔ بیشتر در متربیان و دانش‌آموزان

۵ـ حواس متربیان را به کلاس و درس متمرکز می‌کند.

۶ـ از اتلاف وقت جلوگیری می‌کند.

نکاتی که باید در استفاده از تخته مراعات شود:

۱ـ نوشتن «به نام خدا» در جای مناسب تخته.

۲ـ موضوع درس را سمت راست و قسمت بالا بنویسید و تا پایان حتی الامکان پاک نکنید.

۳ـ زیبا و خوانا نوشتن مطالب بر روی تخته.

۴ـ شروع از ابتدای سمت راست تابلو در فارسی.

۵ـ نوشتن مطالب اصلی؛ لازم نیست که همهٔ مطالب روی تخته نوشته شود که باعث شلوغی تخته شود.

۶ـ سخن گفتن هنگام نوشتن روی تابلو، اگر اینکار صورت نگیرد باعث شلوغی کلاس و همهمه دانش‌آموزان بخصوص در مقاطع پایین تحصیلی می‌شود.

۷ـ هنگام نوشتن روی تخته پشت به دانش‌آموزان نکردن، بطوری که هر چند لحظه به دانش‌آموزان و کلاس توجه و نگاه شود، که کلاس از کنترل مربی خارج نشود.

۸ـ قبل از شروع تدریس تخته را کاملاً پاک نمایید؛ زیرا حواس دانش‌آموزان بخصوص برای کسانی که دیر به کلاس آمدند پرت می‌شود.

۹ـ در موقع نوشتن سعی شود همهٔ کلمات به یک اندازه نوشته شود و به تدریج ریز نشود تا مشکلی برای خواندن دانش‌آموزان ردیف‌های آخر کلاس به وجود نیاید.

۱۰ـ بعد از نوشتن مطلب بر روی تخته، مربی جلوی نوشته را نگیرد و مانع دید متربیان نشود.

۱۱ـ تابلو باید در دید همه باشد از نظر دوری و نزدیکی و بالا و پایین بودن، و نبودن مانع برای دید متربیان.

۱۲ـ پاک کردن تابلو از بالا به پایین و به صورت آرام.

۱۳ـ تخته صاف و گچ مرغوب باشد و اندازهٔ تخته هم مناسب و مطلوب باشد.

۱۴ـ تا حد ممکن برای مقاطع پایین‌تر به خصوص در درس قرآن از گچ‌های رنگی استفاده شود.

مواردی که هنگام استفاده از تابلو باید از آنها پرهیز شود:

۱ـ پشت کردن به شاگردان هنگام نوشتن

۲ـ پاک کردن تخته با دست یا لباس.

۳ـ تکیه دادن به تابلو.

۴ـ بازی کردن با گچ.

۵ـ پرتاب کردن گچ به سوی دانش‌آموزان شلوغ.

۳ـ رعایت مقدار تدریس

مربی باید بر حسب تحمل دانش‌آموزان، زمان کلاس را تغییر دهد. همه شاگردان توان و تحمل کلاس طولانی را ندارند. بعضاً می‌بینیم که با طولانی شدن کلاس نتیجه عکس خواهد داد.

به قول استاد عزیز جناب آقای قرائتی؛

مردم (متربیان) ۲۰ دقیقه اول به صحبت مربی و معلم دل می‌دهند، ۲۰ دقیقه دوم گوش می‌دهند و ۲۰ دقیقه سوم نه دل می‌دهند نه گوش، هر لحظه منتظر اتمام کلاس هستند؛ با این پا و آن پا کردن، به ساعت نگاه کردن، دهن درهَ کردن، عدم تحمل و توان و وجود خستگی را از کلاس نشان می‌دهند.

ایشان فرمودند: اگر می‌خواهی به صحبت‌های شما گوش دهند باید آنها را بخندانید و بعد از هر خنده ۷ دقیقه فرصت برای ادامه کلاس دارید. به عبارت دیگر در ۲۰ دقیقه اول چشم می‌بیند، گوش می‌شنود، قلب می‌پذیرد، در ۲۰ دقیقه دوم چشم می‌بیند، گوش می‌شنود ولی قلب نمی‌پذیرد، در ۲۰ دقیقه سوم فقط چشم می‌بیند، گوش نمی‌شنود، قلب هم نمی‌پذیرد. چاره کار ایجاد نشاط در کلاس است، خنده مانند کیسه گونی است وقتی تکان بدهید جا باز می‌کند خنده تکان دادن کیسه گونی مغز است.

هرگاه چراغ قرمزها روشن شد باید احساس خطر کنی و کلاس را به پایان ببری، از جمله چراغ قرمزها همانطور که اشاره شد، بی‌حال شدن شنونده ـ به ساعت نگاه کردن، به استاد نگاه نکردن و سر خود را پایین انداختن.

علی علیه السلام فرمود:

خَیْرُ الْکَلامِ قَلَّ و دَلَّ

بهترین سخن آن است که کم باشد و گویا.

کم گوی و گزیده گوی چون دُر　　　تا زاندک تو جهان شود پُر

گفتند از سه چیز که با کلمه پُر شروع می‌شود بپرهیزید: پرخوری، پرگوئی و پرخوابی.

استاد قرائتی در خاطراتش می‌گوید:

اوئل که کاشان بودم، ماه مبارک رمضان بعد از افطار سخنرانی داشتم. یک شب خیلی گرمِ صحبت بودم و جلسه داغِ داغ بود و کمی طولانی شده بود؛ یک نفر بلند شد و گفت: آقای قرائتی مثل این که امروز بعدازظهر خوب استراحت کرده‌ای و افطار هم دعوت داشته‌ای و خوب خورده‌ای. من امروز سر کار بوده‌ام و خیلی خسته‌ام و افطاری هم آش ترش خورده‌ام. بس است چقدر صحبت می‌کنی.[۱]

۴ـ دوری از عادات ناپسند

آنچه که در تدریس حائز اهمیت فراوان است، دوری از عادت ناپسندی است که توجه کلاس را بیش از مطالب درس، به خود جلب می‌کند. پرهیز از هرگونه عادت ناپسند از قبیل: جویدن ناخن، خمیازه کشیدن، بد پوشیدن لباس، تحقیر دانش‌آموز و... به عنوان اصل مهم در تدریس بایستی نصب العین هر مربی باشد. اما نکته مهم در این است که در بسیاری از مواقع، استاد از خوی ناپسند خویش بی‌اطلاع است که پس از وقوف باید همه تلاش خود را صرف ترک آن عادت زشت بدارد.

---

۱. خاطرات، ج ۱، ص ٤٢.

۵ـ رعایت زمان شروع تدریس

الف ـ سعی کنید در اوج گرما و سرما کلاس برگزار نکنید.

ب ـ در زمانی که کودکان و نوجوانان و جوانان به برنامه مورد علاقه خودشان مشغول هستند، کلاس نگذارید. مثل زمان پخش برنامه کودک از تلویزیون، زمان پخش سریال و فیلم و یا مسابقات ورزشی، به خصوص فوتبال.

استاد قرائتی در این رابطه خاطره‌ای را نقل می‌کند:

قبل از انقلاب در سفری که به کرمان داشتم، وارد دبیرستانی شدم. بچه‌ها در داخل حیاط مشغول بازی بودند و رئیس دبیرستان زنگ را به صدا آورد و ورزش را تعطیل و بچه‌ها را برای سخنرانی جمع کرد. من هم گفتم بسم ا...الرحمن الرحیم، اسلام طرفدار ورزش است والسلام، این سخنرانی من بروید سراغ ورزش.[1]

در خاطرهٔ دیگری نیز چنین می‌گوید:

جبهه جنوب رفتم. برادرانی را در حال توپ بازی دیدم. خواستند بازی آنان را برای سخنرانی من تعطیل کنند. گفتم: نه و اجازه ندادم؛ خودم هم لباس را کندم و همراه آنان بازی کردم.[2]

---

۱. خاطرات، ج ۱، ص ۷٤.
۲. همان، ص ٤۸.

۶- هر چیز را هر جا نباید گفت

استاد قرائتی می‌گوید:

یکسری چیزها را هرجا نباید گفت مثلاً مرجع تقلید باید حلال زاده باشد مگر در تاریخ مرجع تقلید حرام‌زاده، داشته‌ایم. نگوئید نجاسات ۱۰ تاست اول فلان، دوم فلان... چون گفتنی نیست مگر کسی هست تو مملکت که نداند بول نجس است یا بگوئیم مرجع تقلید باید عاقل باشد مگر ما در تاریخ مرجع دیوانه داشته‌ایم.

یک وقت در سخنرانی می‌گوید: «الغیبة اشدّ مِنَ الزنا» پس جوانی که می‌بیند شما می‌گویی غیبت بدتر از زناست می‌گوید پس می‌رویم زنا می‌کنیم چون گناهش کمتر است حالا بیا درستش کن. چرا این حدیث را خواندی؟ آقا حدیث پیامبر است. مگر هر حدیثی را باید گفت؟ شِکر چیز خوبی است مگر می‌شود شِکر را بدون اینکه در آب حل کنیم بخوریم اگر هم بخوریم خفه مان می‌کند شکر را باید با آب و آبلیمو قاطی کرده و حل کرد بعد خورد بعضی حدیثها پیشوند دارد، مقدمه دارد.[1]

۷ـ عدم تبعیض بین شاگردان

الف ـ در نگاه: معلم و مربی نباید در نگاه خَود به کلاس و دانش‌آموزان تبعیض قائل شود، چه به طور عمد و چه به طور سهو. در هر صورت باعث عدم کنترل کلاس می‌شود. مربی باید نگاهش را به تمام کلاس و همهٔ دانش‌آموزان معطوف دارد.

---

۱ - سخنرانی در جمع مربیان طرح معرفت، پائیز ۸۱.

در باره پیامبر اکرم آمده است:

يُقَسِّمُ لَحَظَاتَهُ بَيْنَ اَصْحَابِهِ فَيَنْظُرُ اِلَى ذَا وَ يَنْظُرُ اِلَى ذَالسَّوِيَّه[۱]

پیامبر ﷺ لحظاتش را بین یارانش تقسیم می‌کرد و به طور مساوی به هر کس نگاه می‌کرد.

ب ـ در صدا: معلم باید طوری صحبت کند که صدایش در بین کلاس و دانش‌آموزان پخش شود و همه، صدای او را بشنوند. خیلی هم بلند صحبت نکند که ردیف اول و دانش‌آموزانی که جلو نشسته‌اند، اذیت شوند. صدای خوب و رسا باعث سکوت کلاس و جلب توجه دانش‌آموزان می‌شود.

ج ـ در خطاب: معلم و مربی باید سعی کند همه را با یک لفظ صدا کند و اگر در این قسم دچار تبعیض شود، موجب رنجش خاطر دانش‌آموزان می‌شود. یکی را با لفظ تو و دیگری را با لفظ جنابعالی و دیگری را با لفظ حضرتعالی این مشکل‌زاست. سعی شود همه را با یک لفظ محترمانه صدا کند.

۸ـ توجه به نور، حرارت و هوای کلاس

معلم و مربی باید نسبت به این مسائل حساس باشد و به روشنائی، مقدار نور، حرارت و هوای کلاس توجه داشته باشد، که مسلماً در نشاط کلاس موثر است به نکات زیر توجه نمایید:

۱ـ نور نه کم باشد و نه زیاد و آزار دهنده؛

---

۱. اصول کافی؛ ج ۲، ص ٦٧١.

۲ـ تابش خورشید یا نور لامپ قوی به چهره شاگردان و مربی مستقیم نباشد؛

۳ـ کلاس نه زیاد گرم باشد که باعث کسالت و خواب آلودگی دانش‌آموزان شود؛ و نه زیاد سرد که باعث اذیت دانش‌آموزان شود، هوای کلاس باید مطبوع باشد؛

۴ـ عوض شدن هوای کلاس و استفاده از هوای آزاد طبیعی در طراوت کلاس مؤثر است.

۹ ـ نکاتی را که مربی باید از آن دوری نماید

۱ـ صدای زیاد از حد بلند و یا نارسا و ضعیف و بریده بریده؛

۲ـ بازی کردن با گچ، ماژیک، تسبیح، دسته کلید، مقنعه، چادر و غیره؛

۳ـ حرکات زیاد با دست و بدن و راه رفتن زیاد در کلاس؛

۴ـ تکیه به میز و نیمکت هنگام سخن و نشستن روی میز؛

۵ـ کثیف کردن لباس هنگام نوشتن بر روی تخته؛

۶ـ مرتب از یادداشت و کتاب و جزوه، استفاده کردن؛

۷ـ به کار بردن الفاظ رکیک و دور از ادب؛

۸ـ شاگرد را مدت زیاد پای تخته نگاه داشتن؛

۹ـ تعریف و تمجید زیاد از خود؛

۱۰ـ معطوف کردن نگاه به یک سمت و یا به یک عده‌ای از شاگردان؛

۱۱ـ تحقیر شاگردان با حرکات دست و اشاره و یا شکل‌های دیگر؛

۱۲ـ ساکت کردن کلاس با گفتن مرتب ساکت شوید، و یا کلمه هیس؛

۱۳ـ کاری که حواس دانش‌آموزان را پرت می‌کند، انجام ندهید؛

مثلاً داشتن انگشتر با نگین بزرگ و یا داشتن النگوهای زیاد برای خانم‌ها، هنگام درس دادن، حواس دانش‌آموزان به اشیاء جلب می‌شود، به خصوص زمانی که معلم در حین درس دستش را بالا ببرد؛ و یا نخی و شی‌ای بر روی لباس و یا چادر او باشد که باعث پرت شدن حواس دانش‌آموزان می‌شود؛

۱۰ـ نکاتی را که مربی باید به انجام آن همت ورزد

۱ـ بشاش و مسرور بودن در کلاس؛

۲ـ داشتن حوصله و خونسرد بودن؛

۳ـ سکوت به موقع برای جلب شاگردان، به خصوص وقتی دو نفر مشغول صبحت هستند؛

۴ـ لحن دوستانه و صمیمی ولی جدی با دانش‌آموزان؛

۵ـ قیافه تمیز و مرتب و منظم داشتن، به خصوص از لحاظ پوشش؛

۶ـ معطر و خوشبو بودن؛

۷ـ رابطه صمیمی برقرار کردن با شاگردان؛

۸ـ تشویق به بیان صحیح و تلفظ خوب و به صراحت گفتار؛

۹ـ ایجاد رقابت مثبت بین شاگردان؛

۱۰ـ اداره کلاس با روحیه و با نشاط؛

۱۱ـ علاقه و صمیمیت نسبت به شاگردان و آشنایی با آنان از نزدیک و نیز داشتن اسم و خصوصیات فردی آنان؛

۱۲ـ همراز و مشاور بودن برای شاگردان و داشتن روحیه همدردی و همکاری.

۱۳ـ از تعبیرات مختلف استفاده کنید و با تعبیر یکنواخت حرف نزنید. مثلاً چند بار نگویید حضرت علی‌ﷺ، یک بار هم بگویید امیرالمؤمنین‌ﷺ، بار دیگر بگویید مولا متقیان و...؛

۱۴ ـ در اول شروع بحث، خطبه طولانی نخوانید، آن هم به زبان عربی و بدون ترجمه.

۱۵ـ سعی کنید اول و آخر کلاس شما خیلی کیفیت داشته باشد؛

مثل لیمو نباشد که اولش شیرین و آخرش تلخ باشد؛ و یا اولش تلخ و آخرش شیرین باشد. برای هر چه شیرین‌تر شدن کلاس، کلاس را با شعر شروع کنید، مثلاً اگر سال امام علی‌ﷺ است، با این شعر شروع کنید:

علی ای همای رحمت / تو چه آیتی خدا را

که به ما سوا فکندی / همه سایه هما را

اگر سال عزت و افتخار حسین است، با این شعر شروع کنید.

سال، سال افتخار و عزت است / سال، سال پشتکار و غیرت است

سال پیمان با حسین و کربلاست / گفتن هیهات مناالذله است

اگر بحث جنگ و هفته دفاع مقدس است، این شعر را بخوانید:

در دایره بلا ولی خواهیم بود

لبیک به نعره جلی خواهیم گفت

ای صف شکنان مکتب ثارالله

جنگ شرف است یا علی خواهیم گفت

۱۶ـ احادیث عربی را طولانی نخوانید یا یک حدیث را به زبان عربی یکجا نخوانید. بیشتر شنونده‌ها عربی بلد نیستند و لذا خسته کننده است ، مقداری متن عربی بخوانید، ترجمه کنید، بعد دنباله متن عربی را بخوانید و ترجمه کنید؛

۱۷- به متربیان تذکر دهید مطالب را بنویسند و آنها را به این کار تشویق کنند؛

به قول عرب‌ها: **اَلْعِلْمُ وَحْشِيٌّ مَنْ تَرَكَهُ يَمْشِي**: علم وحشی است اگر رهایش بکنی فرار می‌کند.

پیامبرﷺ می‌فرماید: **قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ** - علم را با نوشتن به بند بکشید.

متأسفانه ما ایرانی‌ها عادت کردیم فقط گوش بکنیم. اگر به نوشتن عادت کنیم، هم حواسمان بیشتر جمع می‌شود و هم این که علم را از دست نمی‌دهیم.

پیامبر سخن می‌گفت و علی‌ؑ گوش می‌داد. پیامبر فرمود: **اُكْتُبْ ما أُملي** هر چه دیکته می‌کنم، بنویس، علی‌ؑ فرمود: یا رسول ا...! می‌ترسی که من فراموش کنم فرمود؛ نه، من از خدا خواستم که تو را حافظ قرار بدهد، و لکن بنویس برای فرزندان بعد از خودت.

در هر مدرسه در ایام هفته دفاع مقدس و دهه فجر و...چندین سخنران می‌آیند. اگر معلم پرورشی متن سخنرانی را یادداشت بکند، بحث‌ها تکراری نمی‌شود و به سخنرانان تذکر می‌دهد که استاد قبلی مثلاً چه ابعادی از جنگ را مطرح کرد؛و شما بعد دیگر جنگ را بیان کنید که تکراری و برای دانش‌آموزان خسته کننده نباشد.

۱۸- در گفتن مسائل به خصوص احکام توجه به زمان، مکان، و نیاز افراد داشته باشید؛ مثلاً نگویید اگر با آب هندوانه وضو بگیری باطل است، امروز کسی این کار را نمی‌کند؛

یا اگر متربیان در سن بالا هستند، غسل جنابت راکامل بگو؛ ولی اگر جوان هستند، غسل جمعه را بگو و ثواب آن را نیز بگویید. سپس بیان کنید که غسل جنابت مثل غسل جمعه است؛

۱۹ـ از به کار بردن اصطلاحات مشکل خودداری کنید؛

مثلاً نگویید قطع اوداج اربعه محکوم به حلیت است؛ بلکه خیلی ساده در ذبح شرعی با بریدن چهار رگ حیوان، خوردن گوشتش حلال است؛ یا نگویید در روند تکاملی، بگویید همینطور که داریم پیش می‌رویم و نگویید در این مقطع زمانی بگویید حالا؛

۲۰ـ تن صدا یکنواخت نباشد که باعث خستگی می‌شود اگر صدا یکنواخت باشد، مثل لالایء سرگوش بچه است که خوابش می‌برد ولی اگر یک دفعه داد بزنی، بچه اگر خواب هم باشد، بیدار می‌شود.

۲۱ ـ باید حرکات اعضای بدن با سخن متناسب باشد. می‌گوید: همان طورکه ما داریم می‌رویم بالا، ولی با دستش پایین را نشان می‌دهد؛ یا می‌گوید من در برابر دنیای به این بزرگی در حالی که مشت دستش را نشان می‌دهد که کوچک است؛

۲۲ ـ مشورت کردن با متربی، کلاس کجا باشد و...هر طوری راحت‌تر هستید؛

۲۳ـ دقت در مکان کلاس؛ کلاس نباید در کنار آشپزخانه با آن بوی غذا، محل جمع آوری زباله و جای پر رفت و آمد و پر سر و صدا باشد؛

۲۴ـ ساده و روان تدریس کنید، ولی سُست نباشد؛ فرق است بین ساده و سُست. سخن باید مستدل و محکم باشد، ولی با بیان ساده؛

۲۵ـ در هر درس مطالب نو و تازه ارائه شود و از بیان مطالب، تکراری و خسته کننده پرهیز شود؛

۲۶ـ مقررات خشک و افراطی را از محیط کلاس دور کنید؛

۲۷ـ تحرک دست و پا: مربی باید از دست‌های خود در تدریس استفاده کند. برای جلب توجه دانش‌آموزان، حرکات دست با گفتارش تناسب داشته باشد. تحرک پا یعنی در کلاس حرکت کند، در حد معمول و متعارف راه برود و یک جا نایستد و یا ننشیند؛

۲۸ـ همیشه در کلاس با وضو باشید و به شاگردان سفارش کنید که با وضو وارد کلاس شوند؛

۲۹ ـ در بیان جملات سعی شود از دانش‌آموزان استفاده شود؛ مثلا کلمه تهاجم فرهنگی را این طور بگوید که کلمه تهاجم را معلم و کلمه فرهنگی رادانش‌آموزان بگویند. این عمل سبب تمرکز حواس دانش‌آموزان و دخالت دادن آنها در درس و نیز پویایی کلاس می‌شود؛

۳۰ ـ اگر در اولین کلاس، در امر کلاس داری و تدریس موفق نشدید، ناامید نشوید؛

چون به قول بزرگان، شکست، مقدمه پیروزی است. مربی عزیز این را بدانید که همهٔ مربیان موفق و همهٔ سخنرانان بزرگ از ابتدا در کارشان این قدر موفق نبودند. اگر کسی الآن رانندهٔ ماهری است، از اول ماهر نبوده است؛ تا کودک چند بار به زمین نخورد و بلند نشود، نمی‌تواند روی پای خود بایستد.

استاد قرائتی در خاطراتش نقل می‌کند که:

اوائل طلبگی به روستایی جهت تبلیغ اعزام شدم. آنها مقیّد بودند مبلغ باید خوش صدا و مصیبت خوبی بخواند؛ و چون من نمی‌توانستم، عذر مرا خواستند و من نیز آنجا را ترک کردم.[۱]

۳۱ ـ تمام کردن درس به صورتی که باعث تشنگی شاگردان برای جلسه بعدی شود؛ مانند قطع کردن داستان در جای حساس مثل سریال‌های تلویزیون که در جای حساس قطع می‌کنند،

۳۲ ـ طرح اشکال نسبت به درس آینده؛ که باعث کنجکاوی دانش‌آموزان می‌شود.

۳۳ـ دسته بندی مطالب و حفظ ترتیب منطقی در تبیین آن؛

۳۴ـ دور نشدن از موضوع اصلی درس؛

۳۵ـ استفاده کامل از حداقل زمان ممکن؛

۳۶ـ توان انطباق سطح تدریس با سطح علمی شاگردان؛

۳۷ـ نتیجه گیری از مباحث در پایان درس؛

---

۱. خاطرات، ج ۱، ص ۳۱.

منابع

روش تدریس، حسین دهنوی، انتشارات یمین.

راهنمای تبلیغ، امیرملک محمود، انتشارات مشهور، چاپ اول، ۸۰.

خاطرات وتجارب تبلیغی، حسین دهنوی، سازمان تبلیغات، چاپ اول،۷۲.

روش تدریس و دسته بندی احکام، عبدالرحیم موگهی، نشر ظفر، چاپ اول.

شرایط موفقیت تبلیغ، محمد رضا ناجی، سازمان تبلیغات، چاپ اول، ۷۰.

مربی کیست، سپاه پاسداران، چاپ ۶۰.

خاطرات از زبان استاد قرائتی، سید جواد بهشتی، مرکز درس‌هایی از قرآن

سلسله بحث‌های تلویزیونی درس هایی از قرآن، استاد قرائتی.

مبانی علمی هنر، دکتر محمود مهر محمدی، انتشارات مدرسه، چاپ دوم، ۷۶.

مدیریت شیوه‌های نو در آموزش، حسام الدین بیان و محمد شکیبا مقدم، مرکز آموزش و مدیریت دولتی، چاپ اول، ۷۲.

مهارت‌های آموزش و پرورش (روش‌ها و فنون تدریس)، حسن شعبانی، سمت

انگیزش در کلاس درس، چریل اسپالدنیگ، ترجمهٔ نائینیان، نشر مدرسه

راهنمای تمرین معلمی، بهمن‌مشفق آرائی، نشر مدرسه.

هنر در مدرسه، جان لنگستر، ترجمه دکتر میر محمد عباس زاده، نشر مدرسه.

ویژگی‌های‌های معلم خوب، آیت الله مظاهری، انتشارات صحفی.

روش‌های تبلیغ و سخنرانی، احمد صادقی اردستانی، دفتر تبلیغات اسلامی.

آئین سخنرانی، دکتر دیل کارنگی.

غررالحکم، سخنان حضرت علی علیه السلام.

جلوه‌های معلمی امام خمینی، رضا ستوده، نشر پنجره .

جلوه‌های معلمی استاد مطهری، وزارت فرهنگ و ارشاداسلامی .

تبلیغ و مبلغ در آثار شهید مطهری، عبدالرحیم موگهی، دفتر تبلیغات اسلامی.

شیوه‌های تعلیم در قرآن و سنت، سید مهدی برومند، نشر کتاب امین.

روش‌ها، جوادمحدثی، نشر معروف.

معلم نمونه، مجید رشیدپور، نشر کعبه.

فهرست آثار انتشارات یاقوت

نام کتاب	نویسنده
سلام موعود (بیان توصیفی از زیارت ناحیه مقدسه)	دکتر محمد رضا سنگری
پیوند دو فرهنگ (فرهنگ عاشورا و دفاع مقدس)	دکتر محمد رضا سنگری
سیرهٔ حسینی در آثار شهید مطهری	حسین احمدی
تکرار پذیری حادثه عاشورا	مهدی رستم نژاد
جلوهٔ نگار (پاسخ حضرت مهدی به چهل سؤال)	احمد حیدری
وصیت نامه سیاسی الهی امام خمینی	* * *
گلبرگ خاطره‌ها (خاطراتی از امام دربارهٔ زنان و کودکان)	احمد طهماسبی
آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی از نگاه امام خمینی	حسین شیدائیان
امام خمینی و کارگزاران حکومت	حسین نمازی
حماسهٔ حضور (نقش رهبری در دفاع مقدس)	علی شیخیان
آمریکا از دید گاه رهبری	* * *
شیوه‌های رفتار با جوانان از منظر ولایت	احمد طهماسبی
مبانی علم سیاست	دکتر اسماعیل خدادادی
آشنایی با نظام جمهوری اسلامی ایران	دکتر اسماعیل خدادادی
مسائل منطقه‌ای ایران	دکتر اسماعیل خدادادی
شبیخون فرهنگی	احمد طهماسبی
اصلاحات از منظر نهج البلاغه	حسین ایرانی
روش کلاس‌داری	احمد طهماسبی
شگردهای دین ستیزی از نگاه قرآن	مهدی رستم نژاد
کلیدهای آموزش ترجمهٔ قرآن جلد ۱	عبدالحسین برهانیان
برنامه‌ریزی درسی	سید علی اصغر ذبیح زاده
عفو در قصاص	سید علی اصغر ذبیح زاده

تصویر ابو عبدالرحمن الکردي

تعلیم و تربیت ۶



The Metod of classroom conduct

by: Ahmad Tahmasebi



انتشارات یاقوت

قم: خیابان انقلاب، چهارراه سجادیه

جنب بانک سپه، تلفن ۷۷۴۱۳۶۸

ISBN 964-7682-18-2

